

جمهوری اسلامی، رژیم شکنجه و دار

* شدت جنایات جمهوری اسلامی در زندانها به طور مستقیم بیانگر واکنش حقیرانه دیکتاتوری حاکم در مقابل اوج یابی خشم و نفرت توده ای از نظام و تشدید مبارزه و مقاومت توده ای در مقابل سیستم ظالمانه حکومتی است. حکومت جمهوری اسلامی بدون استفاده از سرنیزه و خشونت، بدون بریدن زبان و گلوی مخالفین و در یک کلام بدون اعمال قهر ضد انقلابی در جامعه متلاطم ما یک روز هم دوام نخواهد آورد و به همین دلیل هم هر چه مبارزه توده ها بر علیه این سلطه ضد مردمی گسترش بیشتری یابد این خشونت هم با وحشی گری بیشتری خود را به نمایش خواهد گذاشت. در چنین شرایطی تبلیغات جاری فریکارانه برخی از سردمداران جمهوری اسلامی و شعارهای آنها بر علیه خشونت، تنها تلاش مذبحخانه ای است جهت لاپوشانی خشونت سربازان گمنام امام زمان که بی مهابا در چهاردیواری شکنجه گاههای رژیم به هر جنایتی متوسل میشوند. در صفحه ۴

ژستهای دیپلماتیک دولت امریکا،

پیام آشکار حمایت از جمهوری اسلامی

* در شرایط بحران حاد نظام و در شرایط اوجگیری اعتراضات قهرآمیز توده ای که تضادهای درونی هیات حاکمه را حدت بخشیده و هراس از سرنگونی نظام حاکم، مزدهوران جمهوری اسلامی را آنچنان به وحشت انداخته که آنها هریک به شکلی احتمال سقوط رژیم را به همدیگر هشدار می دهند، امریکا به مثابه قرشته رحمت جمهوری اسلامی و آن امداد غیبی که در ۲۱ سال گذشته جهت حفظ رژیم به کار آمده با فرستادن پیامهایی به سردمداران جمهوری اسلامی می کوشد به آنها روحیه داده و با تأیید سیاستهای ارتجاعی حکومت و پرو بال دادن به گردانندگان جنایتکار رژیم، آنها را جهت سرکوب هرچه گسترده تر مبارزات مردم و برقراری ثبات و آرامش در جامعه ترغیب و تشجیع کند. در صفحه ۲

یاد جاودان جانباختگان کشتار ۶۷ را با تداوم راهشان پاس داریم!

در صفحه ۶

گزارشات:

شب همبستگی بین المللی

با زندانیان سیاسی

صفحه ۱۰

اعتراض به سرکوب وحشیانه

شورش مردم خرم آباد

صفحه ۱۱

در این شماره می خوانید:

* پیام کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در ترکیه ۱۳

* نقش دولت هلند در جنگ داخلی کلمبیا ۱۸

* به یاد معلم انقلابی، رفیق صمد بهرنگی ۲۵

* از پناهجویان ایرانی در باکو حمایت کنیم ۳۱

ژستهای دیپلماتیک دولت امریکا،

پیام آشکار حمایت از

جمهوری اسلامی

سفر خاتمی به امریکا جهت شرکت در اجلاس هزاره سران کشورها در سازمان ملل متحد و ژستهای دیپلماتیکی که دولت امریکا جهت نشان دادن علاقه خود به گسترش رابطه با جمهوری اسلامی و حمایت از خاتمی و رژیم جمهوری اسلامی به کار برد، باردیگر مساله واقعیت روابط امریکا و جمهوری اسلامی را در مقابل مردم دو کشور قرار داد.

رئیس جمهور امریکا، بیل کلینتون، که سنتا پس از سخنرانی خود به عنوان رهبر کشور میزبان، جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد را ترک می کرد، این بار جهت شنیدن سخنرانی خاتمی این "سنت تاریخی" را نادیده گرفت و پس از اتمام سخنرانی اش جلسه را ترک نکرد و دست اندرکاران سازمان ملل نیز با جلو انداختن نوبت سخنرانی خاتمی از ردیف سی و نهم به ردیف چهارم، هم، زمان انتظار رئیس جمهور امریکا را کوتاه کردند و هم نشان دادند که همه این حرکات براساس برنامه از پیش تعیین شده ای پیش می رود. برنامه ای که براساس آن وزیر خارجه امریکا، مادلین آلبرایت نیز "ناگهان" تصمیم گرفت که به نیویورک سفر نماید تا هم سخنرانی خاتمی را شخصا گوش کند و هم با شخص خاتمی ملاقات نماید. ملاقاتی که دو طرف بعدا وقیحانه آنرا انکار کردند. اما کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل براین دیدار تاکید کرده و آنرا گامی جهت شکستن "یخهای" رابطه دو کشور قلمداد نمود.

از سوی دیگر سفر رئیس مجلس شورای اسلامی، مهدی کروبی به امریکا جهت شرکت در کنفرانس بین المجالس در نیویورک به طرفداران عادی سازی روابط دو کشور فرصت داد تا سازماندهی ملاقاتی بین کروبی و تعدادی از سیاستمداران امریکایی باشند. در این ملاقات که به قول کروبی "بدون برنامه قبلی" و بطور اتفاقی!! در موزه هنرهای متروپولیتین نیویورک رخ داد و یا بهتر است بگوئیم سازمان یافته بود (۱) کروبی با یک سناتور و سه نماینده کنگره امریکا ملاقات کرده و درباره چگونگی عادی سازی روابط دیپلماتیک بین دو کشور و برطرف نمودن نکاتی که روابط دو کشور را به قول خودش "مسموم" نموده رایزنی نمود.

سرمایه داری وابسته ایران را حفظ و حراست نماید. جمهوری اسلامی در طی ۲۱ سال اخیر به مثابه رژیمی وابسته به امپریالیسم از هیچ تلاش و جنایتی جهت پیشبرد سیاستهای امپریالیستی کوتاهی نکرده و در عمل نشان داده است که علیرغم فحاشی های ظاهری برعلیه امریکا و "امپریالیسم" همواره پیشبرنده مصالح امپریالیستها در ایران بوده است. از سرکوب انقلاب مردم ایران تا پیشبرد جنگ امپریالیستی ایران و عراق، از تلاش جهت تحقق سیاستها و برنامه های بانک جهانی و سرشکن کردن بار بحرانهای کشور امپریالیستی بر گرده کارگران و زحمتکشان ما تا پیشبرد سیاستهای امریکا در افغانستان و منطقه، خلاصه در این فاصله هیچ حوزه ای را نمیتوان پیدا نمود که سردمداران جمهوری اسلامی در راستای منافع و مصالح امپریالیسم امریکا و انحصارات بین المللی در آن گام برداشته باشند. روشن است که پیشبرد سیاستهای امپریالیستی و در نتیجه تسهیل شرایط غارت و چپاول منابع کشور و استثمار وحشیانه کارگران ارمغانی جز فقر و فلاکت، گراتی و بیکاری نداشته و کشور را هرچه بیشتر و در ابعاد وسیعتری در بحران غوطه ور ساخته است. و حال کار به جایی رسیده که رفسنجانی هم اعتراف می کند که: "شرایط کنونی حساس ترین روزهای انقلاب و نظام است"

واقعیت این است که نظام حاکم بر ایران در بحرانی حاد دست و پا می زند. توده های به جان آمده به اشکال مختلف رژیم را آماج حملات خود قرار داده اند و اوج گیری اعتراضات و مبارزات مردم تضادهای درونی طبقه حاکمه و هیات حاکمه

گرچه تمامی ملاقاتهای انجام شده یا رسماً تکذیب میشود و یا "اتفاقی" و "تصادفی" قلمداد میگردند اما روشن است که دو دولت جهت "عادی سازی" روابط دیپلماتیک خود گام های بلندی به پیش برداشته و هر روز که می گذرد شرایط را جهت اعلام علنی این امر آماده تر می سازند. در واقع این تکذیب ها تنها افشاگر چهره رسوای دروغگویاتی است که در ۲۱ سال گذشته علیرغم داشتن بهترین روابط مخفیانه، همواره این روابط را کتمان و لاپوشانی کرده اند.

علیرغم تکذیبهای ریاکارانه و تصادفی جلوه دانهای ابلهانه این وقایع، روشن است که این ملاقاتها و ژستهای دیپلماتیک اتخاذ شده بیانگر پیام روشنی هستند. پیام حمایت امریکا از جمهوری اسلامی که خود نشانگر اهمیت رژیم جمهوری اسلامی برای امریکا در پیشبرد سیاستهای امپریالیسم در ایران و منطقه میباشد. اما این ملاقاتها و ژستهای دیپلماتیک صرفاً بطور ساده در رابطه با تلاشهای دو طرف جهت عادی سازی روابط اتفاق نمی افتند، بلکه مهمتر از آن از آنجا که در سنت دستگاه رهبری امریکا این ژستهای دیپلماتیک، در واقع پیامهای حمایت از رژیم هایی است که مصالح امریکا پشتیبانی از آنها را ایجاب نمود، باید دید چه عواملی چنین حمایت آشکاری را الزام آور ساخته است.

بررسی تاریخ شکل گیری جمهوری اسلامی نشان می دهد که این رژیم بدون حمایت امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم امریکا نه بر اریکه قدرت می نشست و نه قادر بود که ۲۱ سال نظام بحران زده

را حدت بخشیده و هراس از سرنگونی نظام حاکم، مزدوران جمهوری اسلامی را آنچنان به وحشت انداخته که آنها هریک به شکلی احتمال سقوط رژیم را به همدیگر هشدار می دهند (۲)

در چنین شرایطی است که امریکا به مثابه فرشته رحمت جمهوری اسلامی و آن امداد غیبی که همواره در ۲۱ سال گذشته جهت حفظ رژیم به کار آمده با فرستادن پیامهایی به سردمداران جمهوری اسلامی می کوشد به آنها روحیه داده و با تأیید سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی بر علیه توده ها و پیرو بال دادن به گردانندگان جنایتکار این رژیم آنها را جهت سرکوب هرچه گسترده تر مبارزات مردم و برقراری نظم و ثبات و آرامش در جامعه ترغیب و تشجیع کند. این است دلیل اصلی آن ملاقاتها و رزتهای دیپلماتیک و تلاشهایی که مقامات امریکایی و گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی در جهت عادی کردن روابط بین ایران و امریکا (علنی کردن رابطه بین دو دولت) صورت می دهند. و این در ضمن دلیل آن حمایتهای مادی نیز هست که امریکا همواره با عناوین مختلف از جمهوری اسلامی به عمل آورده است. امروز نیز لغو بخشی از تحریم ها و محدودیت ها در هیات حاکمه امریکا در دستور کار است تا رژیم جمهوری اسلامی با سهولت هرچه بیشتری به منابع مالی بین المللی دست یافته و در جهت رفع تنگناهای خود گام بردارد.

اما آیا این تشبثات قادر است نظام بحران زده ایران را نجات دهد؟ بحرانی که هر روز اوج تازه ای می گیرد و باعث گسترش اعتراضات و مبارزات پرخشم و کینه توده ها در هر گوشه و کنار کشور شده است و به نوبه خود خبر از نیروهای بزرگ آینده می دهد. واقعیت گسترش مبارزات مردم امروز آنچنان سردمداران جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته که خامنه ای رژیم را در میدان نبرد مرگ و زندگی توصیف نموده و همه جناحهای درونی رژیم را جهت سرکوب مبارزات مردم به اتحاد فرا می خواند. بواقع علیرغم همه حمایتهای همه جانبه امپریالیستی و بخصوص امپریالیسم امریکا و علیرغم همه ددمنشی ها و سرکوبهای جمهوری اسلامی، مبارزه مردم ایران با

وجود همه کمبودهایش می رود تا سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی را در این نبرد مرگ و زندگی رقم بزند.

مبارزات مردم در حال حاضر متشکل و سازمان یافته نیست و فقدان یک ستاد انقلابی (منظور الزاما حزب طبقه کارگر نیست ولی الزاما رهبری پرولتری هست) که قادر به رهبری واقعا درست و انقلابی این مبارزات باشد، بزرگترین ضعف جنبش ماست. جنبش انقلابی توده های ستمدیده ایران برای اینکه بتواند به پیشروهای درخشان دست یافته و نهایتا به اهداف خود که همانا برقراری آزادی و وسیعترین دمکراسی ها در جامعه و همچنین رفاه و آسایش برای مردم بخصوص برای ستمدیدگان می باشد، نایل آید، ضرورتا باید واقعیت های زیر را مورد توجه خود قرار دهد.

۱. انقلاب مردم ایران برعلیه رژیم جمهوری اسلامی و جهت سرنگونی انقلابی آن، خود انقلابی است برعلیه سلطه امپریالیسم. در نتیجه جهت گیری انقلاب باید تواما برعلیه رژیم و حامیان و هادیان امپریالیست او باشد. امروز مبارزه برای قطع نفوذ امپریالیسم از ایران از کانال مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی می گذرد و در عین حال نابودی جمهوری اسلامی بدون نابودی سلطه امپریالیسم نمیتواند به پیروزی مبارزات مردم و انقلاب آنها در ایران منجر گردد. کسانی که قصد دارند جمهوری اسلامی را محو و نابود سازند بدون اینکه با سلطه امپریالیسم در اقتد و از آن بدتر جهت نابودی جمهوری اسلامی به امدادها، کمکها و حمایتهای امپریالیسم چشم دوخته اند، تنها نتیجه ای که از کارشان حاصل می شود نهایتا جانشین کردن جمهوری اسلامی با رژیم وابسته به امپریالیسم دیگری است که اگر از این رژیم هارتر و درنده خوتر نباشد، کمتر نخواهد بود.

۲. از آنجا که مبارزه با جمهوری اسلامی بدون مبارزه با امپریالیسم مفهوم ندارد در نتیجه پیروزی بر دشمن قدرتمندی همچون امپریالیسم (سرمایه جهانی) بدون بسیج وسیع توده ها غیرممکن می باشد. و از آنجا که دیکتاتوری و زور و خفقان جز ذاتی سلطه امپریالیستی در ایران می باشد

بسیج وسیع توده های میلیونی جز در بستر یک مبارزه قهرآمیز طولانی عملی نمیشد. بنابراین جهت پیروزی بر جمهوری اسلامی باید نه به بالا و زود بندهای طبقات حاکم و قدرتهای جهانی بلکه به پائین و به قدرتهای توده های میلیونی روی آورد.

۳. در دوره شاه جنبش مسلحانه مردم ایران موفق شد به یکی از مهمترین اهداف تاکتیکی خود که همانا به میدان مبارزه کشیدن توده ها بود نایل آید، اما به دلایلی که از حوصله این نوشته خارج است از تداوم کار خود از سازماندهی وسیع توده ها و بسیج مبارزات آنان بازماند. امروز که توده ها عملا در صحنه مبارزه حضور دارند انقلابیون واقعا جدی در صحنه اصلی مبارزه باید با درس آموزی از تجربیات جنبش انقلابی، امر سازماندهی وسیع مبارزات مردم را که در بستر یک مبارزه قهرآمیز امکان پذیر است در مرکز کار خود و اس و اساس آن قرار دهند.

مسئله جنبش انقلابی کنونی توده های ما در جریان رشد و گسترش خویش موفق به برطرف کردن ضعفهای خود خواهد گشت. در این صورت بدون هیچگونه تردیدی می توان گفت که نه پیامها و امدادهای دولت امریکا و نه دیگر تلاشهای حمایت گرانه امپریالیسم امریکا و دیگر امپریالیستها از رژیم جمهوری اسلامی، قادر به حفظ این نظام و تداوم سلطه ضدمردمی و دیکتاتوری لجام گسیخته اش نخواهد بود.

پاورقی ها:

۱. در حالیکه کروی می کند قرار نبود در برنامه دیدار از موزه چنین گفت و گویی داشته باشیم. هوشنگ امیراحمدی رئیس شورای امریکا و ایران که یکی از کسانی است که این ملاقات را سازمان داده است رسما اعلام نمود: قبلا به کروی گفته بود که با چند تن از سیاستمداران امریکا ملاقات خواهد داشت.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی: چنین وضعیتی قطعاً قابل دوام نیست و سرنوشت هر ملتی که دچار چنین مشکلاتی باشد، سقوط است.

جمهوری اسلامی، رژیم شکنجه و دار

احمد باطبی دانشجویی که در جریان خیزش دانشجویی ۱۸ تیر ماه سال گذشته دستگیر و تصویرش، در حالیکه پیراهن خون آلودی را بدست گرفته بود، از سوی خبرنگارهای مختلف در سراسر جهان پخش شد، اخیراً طی نامه ای به هیات ویژه قوه قضائیه گوشه هایی از شرایط بازداشت و شکنجه خود را بازگو نموده است.

انتشار این نامه پرده از شرایط دهشتناک بازداشتگاههای رژیم جمهوری اسلامی برداشته و نشان میدهد که دژخیمان رژیم در این شکنجه گاهها با چه دمنشی غیر قابل وصفی به اذیت و آزار آزادی خواهان پرداخته و آنها را به غل و زنجیر کشیده اند.

در این نامه آمده است: "مرا بدست عده ای سپردند تا به قول خودشان زانم را باز کنند. آنها همه درشت هیكل بودند و لباس تکاوری داشتند. آنها دستهای مرا با دستبند به لوله های آب که در ارتفاع نسبتاً کوتاهی از کف اتاق قرار داشت متصل کردند و با پوتین به سر و رو و شکم کوبیدند. از من می خواستند تا قبول کنم که در تخریب و آشوب شرکت داشته ام. بعد مرا روی زمین خواباندند و روی گودم ایستادند و با دست موهای سرم را که تا آن زمان نسبتاً بلند بود کردند به طوری که از پوست سرم خون جاری شد و دوباره آن قدر با پوتین به سر و صورتم کوبیدند که از حال رنتم بعد مرا داخل یکی از دستشویی ها بردند که چاهش بند آمده بود و آب گند آن در کاسه توالت پر شده بود. آنها سرم را در گنداب توالت فرو کردند و آن قدر این کار را ادامه دادند که سرانجام گنداب از بینی و دماغم به

داخل گلویم پائین رفت و تا ساعت ها از دستشویی صورتم جلوگیری کردند."

فجایمی که در این نامه به آنها اشاره شده تنها گوشه کوچکی از رفتار وحشیانه و غیر انسانی دژخیمان جمهوری اسلامی با زندانیان سیاسی را افشاء می سازد و به نوبه خود گواه غیر قابل انکاری است بر آنچه که بطور روزمره در زندانها و بازداشتگاههای جمهوری اسلامی می گذرد.

شرح آنچه که "سربازان گمنام امام زمان" یعنی دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی بر سر احمد باطبی در تهران آورده اند با آنچه که همکاران آنها در تبریز و سنجند کرده اند - که در گفتگوی ایوب سلیمی دانشجوی رشته جامعه شناسی دانشگاه تبریز با روزنامه اخبار اقتصاد (۱۴ فروردین ۷۹) آمده است - خود بخوبی نشان میدهد که آنچه احمد باطبی مطرح ساخته نه یک مورد اتفاقی بلکه سیستم جا افتاده ای است که در سراسر ایران به آن عمل میشود.

ایوب سلیمی می گوید: "ساعت پنج و سی دقیقه یا ۶ بعد از ظهر بود که صدای تیراندازی شنیدم، از جایم بلند شدم، از روی کنجکاوی به طرف در دانشگاه حرکت کردم. اما همان لحظه حس کردم که چیزی به زانویم برخورد کرد. اول فکر کردم سنگ است، اما دیدم شلوارم سوراخ شده است و خونریزی شدیدی دارم. در خون خود می غلتیدم که لباس شخصیها نزدیکتر شدند. و دوباره دو تیر بطور مستقیم به پای من زدند" اگر حمله به دانشگاه تهران فاجعه است، حمله به دانشجویان تبریز فاجعه عظیم تری است... تیر دوم و سوم را که به پای من زدند بیهوش شدم در بخش

اورژانس بیمارستان به هوش آمدم. تعدادی زخمی تیر خورده هم در کنارم بودند. به بیمارستان محمد رسول الله سنجند منتقل شدم تا بر روی پای من، عمل جراحی صورت گیرد، اما نیروی انتظامی بدون مجوز پزشک، مرا مرخص کردند. سه شبانه روز بدون آب و غذا و دارو در حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی در یک سلول مبحوس بودم، خانواده ام خبر نداشتند. شب دوم خواهش کردم برایم غذا بیاورند. دو نفر به اتاق ما آمدند و گفتند: "جوجه کباب می خواهی یا مرغ بریان؟" فکر کردم واقعا می خواهند به من غذا بدهند. آنان به جای دادن غذا با پوتین می زدند. برای این کارها شاهد دارم... پرونده من مربوط به نیروی انتظامی کردستان نبود، نمی دانم به چه مجوزی مرا با پای مجروح شکنجه کردند."

اظهارات تکان دهنده این دانشجو، بدون شک سند تازه ای از اوج دمنشی و دون صفتی دژخیمانی را به نمایش می گذارد که برای سرکوب توده های به پا خاسته ایران، برای ایجاد روحیه رعب و وحشت در جامعه و بالاخره برای حفظ نظام منفور و ورشکسته خود از دست یازیدن به هیچ جنایت و رذالتی رویگردان نیستند.

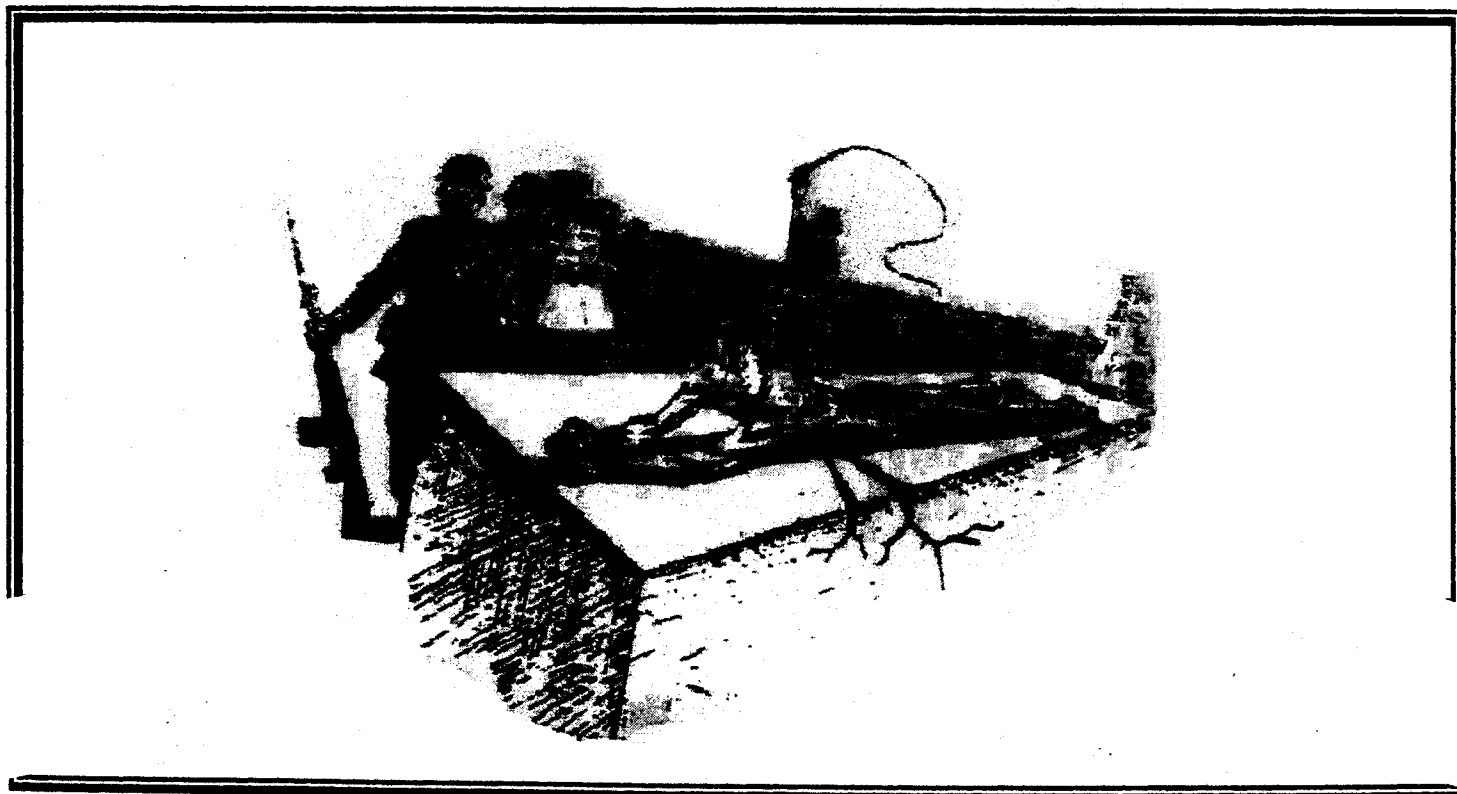
شکنجه وحشیانه احمد باطبی و ایوب سلیمی نه یک اتفاق مجرد و عمل فردی، بلکه تداوم بلاانقطاع سیاستهای به غایت ضد خلقی و غیر انسانی دولتمردان طبقه حاکم بر علیه توده های مبارز ما می باشد که در طول ۲۱ سال حکومت تبهکارانه رژیم جمهوری اسلامی، با شدتی وصف ناپذیر در سطح جامعه ادامه یافته است. حقیقت این است که جمهوری اسلامی بدلیل ماهیت ضد

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

مردمی خود، از بدو روی کار آمدن خویش هدفی مزدوران جمهوری اسلامی با اعمال جنایات غیر یبشتری یابد این خشونت هم با وحشی گری غیر از تشدید استثمار و غارت توده ها برای قابل توصیف، دست و پای زندانیان را قطع کرده، بیشتر خود را به نمایش خواهد گذاشت. در تأمین منافع امپریالیستها و سرمایه داران زالو صفت اسرای زخمی را شکنجه کرده، اعضای بدن آنها چنین شرایطی تبلیغات جاری فریکارانه برخی از وابسته نداشته است. نیل به این هدف جز از راه سوزاندن، به زنان مبارز تجاوز کرده و از طریق اعمال دیکتاتوری مطلق العنان و سرکوب اعمال فجیع ترین جلوه های جنایت پیشگی و علیه خشونت، تنها تلاش مذبحخانه ای است جهت سیستماتیک و برقراری حکومت رعب و وحشت در تبهکاری در حق مخالفین و مبارزین دریغ نوزیده لاپوشانی خشونت "سربازان گمنام امام زمان" که بی جامعه امکان پذیر نبوده و نیست. درست به همین اند. در این چهارچوب، آنچه بر سر دانشجویان معترض نظیر احمد باطنی و ایوب سلیمی آمده جنایاتی بر علیه توده های تحت ستم و فرزندان

انقلابی و مبارز آنها چه در سطح جامعه و چه در زندانها و سیاهچالها مرتکب شده اند که مشابه آن را در تاریخ معاصر مین ما کمتر می توان مشاهده کرد. در طول حکومت سیاه جمهوری اسلامی، سردمداران رژیم به منظور سرکوب توده ها، بساط دار و شکنجه را در هر کوی و برزن پهن کرده اند. دستگاه جهنمی ساواک به ارث برده از زمان شاه جلاد را با امکانات و تجهیزات و متدهای خوفناک گسترش داده و کوشیده اند تا سایه رعب و وحشت را به کمک این دستگاه جهنمی تا اعماق جامعه بگسترانند. در این راه آنها هزاران تن از بهترین فرزندان مبارز و انقلابی توده ها را از دم تیغ گذرانده اند، سیاهچالها را مخوف تر و گسترده تر ساختند و کثیف ترین شکنجه ها و رفتارهای ضد خلقی را در حق توده های در بند و به جان آمده اعمال کرده اند.

سرنیزه و خشونت، بدون بریدن زبان و گلوئی مخالفین و در یک کلام بدون اعمال قهر ضد انقلابی در جامعه متلاطم ما یک روز هم دوام نخواهد آورد و به همین دلیل هم هر چه مبارزه توده ها بر علیه این سلطه ضد مردمی گسترش



یاد جاودان جانبختگان کشتار ۶۷

را با تداوم راهشان پاس داریم!

شهریور ماه هر سال یادآور یکی از وحشیانه ترین جنایات رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی بر علیه کارگران و زحمتکشان و یکی از درخشانترین جلوه های مقاومت و پایداری جنبش انقلابی توده ها در مقابل این رژیم سرکوبگر است. ۱۲ سال پیش، در تابستان ۶۷، همزمان با اتمام جنگ ارتجاعی ایران و عراق، مقامات حکومت به دستور مستقیم خمینی جلاد هجوم ددمنشانه ای را به سیاهچالهای سراسر کشور سازمان دادند. سران رژیمی که با نوشیدن "جام زهر" می کوشیدند توده ها را فریب داده و بر رسوانیهای خفت بار خود در جنگ ایران و عراق سرپوش بگذارند، برای جبران شکست و قدرقدرت نشان دادن خود سلاخی زندانیان سیاسی را در دستور کار قرار دادند.

در عرض مدت کوتاهی هزاران تن از زنان و مردان آزاده به شکل فجیعانه ای قتل عام شدند. اسرای مقاوم و رزمندگانی که با ایمان به آرمانهای والای آزادیخواهانه طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده به جلادان رژیم "نه" گفتند در محاکمات چند دقیقه ای به بیرحمانه ترین شکلی در مقابل جوخه های اعدام قرار گرفتند و یابه چوبه های دار سپرده شدند. جایی که انبوه اعدامها پاسخگوی شمار اسرا و گستردگی صفوف آنان نبود، زندانها توسط مزدوران حکومت به آتش کشیده شدند و زندانیان را زنده زنده در شعله های آتش سوزاندند. دامنه این کشتار جنایتکارانه و این وحشیگری هولناک حتی به خارج از زندان کشیده شد و بسیاری از زندانیان سیاسی آزاد شده را هم در برگرفت. به این ترتیب در آن برهه از زمان، سران حکومت از خمینی و خامنه ای گرفته تا رفسنجانی و خاتمی و..... در راستای حراست از منافع نظام ارتجاعی حاکم دست در دست یکدیگر در همه جا حمام خون به راه انداختند. جلادان رژیم در بسیاری از جاها حتی فرصت پاک کردن دستان پلید خویش و پنهان کردن این جنایت وحشیانه را

نیافتند. زندانیان سیاسی آزاده را پس از اعدام، با عجله با همان لباسهای خونین در گورهای دستجمعی دفن و یا نیمه جان رها نمودند. بسیاری از اعدام شدگان زنان قهرمان انقلابی بودند. زنانی که با کسب آگاهی انقلابی، بر علیه نظام استعمارگرانه حاکم و فرهنگ مرد سالارانه ناشی از این نظام شوریدند و پایه پای مردان انقلابی در عرصه های مختلف نبرد بر علیه مناسبات کهنه و حافظان این مناسبات شرکت کردند و سرانجام در میدانهای نبرد جان خود را در راه آرمانهای رهایی بخش و آزادی توده های ستمکش نثار کردند. در مورد جلوه های وحشیانه و قساوت آمیز قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی بسیار گفته شده است. اما هنوز هیچکس از ابعاد واقعی و خوفناک این قصابی بیرحمانه و درنده خویی هایی که در جریان این کشتار به خرج داده شد، آگاه نیست. شکی نیست که آنچه در جریان به راه انداختن حمام خون در سال ۶۷ توسط رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفت جلوه دیگری از تبهکاریهای این رژیم بر علیه جنبش انقلابی کارگران و خلقهای ستمدیده و خدمت گزاری این حکومت به سرمایه داران جهانی، و عمالشان در ایران بود. درست به همین دلیل، جنایات خوفناک حکومت در فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در آن زمان، با سکوت بیشرمانه و کامل امپریالیستها و مرتجعین رنگارنگ روبرو شد و کوس رسوایی شعارهای فریبکارانه آنها در دفاع از "حقوق بشر" و "دمکراسی" در ایران را دیگر بار به صدا درآورد. این جنایت بیشرمانه یکبار دیگر نشان داد که امپریالیستها و مرتجعین برای حفظ نظام وابسته و ارتجاعی خویش در ایران از دست زدن به هیچ جنایتی رویگردان نیستند.

امروز برغم گذشت ۱۲ سال از قصابی وحشیانه هزاران تن از زنان و مردان انقلابی در سیاهچالها توسط جمهوری اسلامی، هنوز این سوال که چه دلایل مشخص سیاسی اقتصادی، حکومت را به ارتکاب به چنین جنایاتی واداشت و اصولاً فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در ایران در خدمت به چه اهداف مادی و منافع مشخص طبقاتی صورت گرفت از اهمیت اساسی ای برخوردار است. این حقیقتی است که توسل به سرکوب قهرآمیز، زندان، شکنجه و اعدام و چوبه های دار در جهان امروز جزء لاینفک حاکمیت سرمایه داران بین المللی و ارتجاع بر علیه طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده آنها بوده و می باشد. نگاهی به شرایط نظامهای رنگارنگ دیکتاتوری سرمایه داران و مرتجعین در منطقه و برخورد وحشیانه آنها با پدیده ای به نام زندانی سیاسی و بویژه کمونیستها و مبارزین پیشرو و درند مویید این واقعیت است. هم اکنون در شرایطی که ما یاد و راه هزاران زندانی سیاسی قهرمان و خاطره فداکارها و مقاومتهای آنان را در سالگرد قتل عامشان توسط جمهوری اسلامی پاس می داریم، در ترکیه نیز رژیم فاشیستی حاکم، هجوم وحشیانه جدیدی را به اسرای انقلابی، به زنان و مردان کمونیست و مبارز در بند سازمان داده است. رژیم سرکوبگر ترکیه نیز نظیر همپالگی اش جمهوری اسلامی، در سالهای اخیر با مبارزات گسترده کارگران و خلقهای ستمدیده ترکیه مواجه شده و زندانهایش مملو از زنان و مردان انقلابی و بویژه کمونیستهاست. در شرایطی که این حکومت بیش از پیش به سرکوب وحشیانه و قهرآمیز جنبش انقلابی در ترکیه دست یازیده، حمله به زندانها و زندانیان سیاسی قهرمان ترکیه برای درهم شکستن مقاومت آنها و گسیل اسرا به سلولهای انفرادی جلوه دیگری از اوج ددمنشی این حکومت ارتجاعی و انعکاس مقاومت قهرمانانه خلقهای ترکیه و زندانیان سیاسی در این کشور را به نمایش میگذارد. پس زندان، شکنجه و کشتار و اعمال فشار بر زندانیان سیاسی تنها امری مشخص به رژیم جمهوری اسلامی نیست. این پدیده، ذاتی

حاکمیت امپریالیسم و ارتجاع برای حفظ نظام استثمارگرانه شان است.

حقیقت این است که قتل عام فجیع هزاران تن از زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی یکی از پاسخهای این رژیم برای حل بحرانی بود که با پایان جنگ ارتجاعی ایران و عراق گریبانگیر نظام حاکم شده بود. همه می دانند که پس از پایان جنگ و فضاحت ناشی از چگونگی پایان این جنگ برای سران جمهوری اسلامی، حکومت به شدت از اوج گیری خشم و نفرت مردم از فجایع جنگ و تعمیق و رادیکالیزه شدن جنبش توده های انقلابی بیمناک بود. همچنین سران حکومت، همانگونه که خود اعتراف می کردند، با اعلام "دوره بازسازی" درصدد ایجاد شرایط برای تسهیل هرچه بیشتر سرمایه گذاری انحصارات و کمپانی های امپریالیستی ای بودند که با پایان جنگ، برای غارت فزونی کارگران و زحمتکشان ایران و مکیدن شیره جان آنان دندان تیز کرده بودند. هجوم وحشیانه به زندانهای کشور و قصابی سیستماتیک انقلابیون دریند در چنین اوضاع و احوالی صورت گرفت. به این ترتیب جمهوری اسلامی با "پاکسازی" زندانها کوشید تا راه را برای بااصلاح بازسازی نظام ارتجاعی حاکم بازکند و شرایط را برای چپاول هرچه بیشتر سفره تهی زحمتکشان مهیا ساخته و تامین سوده های کلان برای امپریالیستها و سرمایه داران زالوصفت را تضمین نماید. تمامی جلدانی که امروزه در دستگاه سیاسی حاکم، لباس اصلاح طلبی و "آشتی ملی" دربر کرده اند در جریان آن جنایت تاریخی دست در دست دیگر همپالکی های خود در هیات حاکمه جمهوری اسلامی در این تصمیم گیری و اجرای آن نقش ایفا کردند. بدون شک جمهوری اسلامی در طول مدت حاکمیت سیاه خویش برغم به خرج دادن اوج قساوت و وحشیگری در زندانها هنوز نتوانسته بود مقاومت سترگ زنان و مردان انقلابی و اسرای کمونیست و مبارز را در هم بشکند. مقاومت قهرمانانه زندانیان سیاسی و در راس آنها زنان و مردان کمونیست و پرشور، انعکاسی از خروش رسای مقاومت و مبارزه کارگران و توده های در زنجیر جامعه بود. با توجه

به این حقیقت سران جنایتکار جمهوری اسلامی چاره را در قتل عام انقلابیون دریند یافتند تا به خیال خام خود، با ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، در جلوی مبارزات انقلابی توده های آگاه و به جان آمده سد ایجاد کرده و زمینه را برای پیشبرد برنامه های استثمارگرانه و ظالمانه نظام ارتجاعی هرچه بیشتر آماده کنند. قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی با هدف حراست از نظام ارتجاعی و در جهت تشدید فضای رعب و وحشت و اختناق و تلاش برای حاکم کردن "سکوت گورستان" در جامعه صورت گرفت. سران حکومت با ارتکاب به این قساوت کم نظیر، ابلهانه کوشیدند تا ضمن نابودی فیزیکی پدیده ای به اسم زندانی سیاسی و تبلیغ اینکه "مادر ایران زندانی سیاسی نداریم" در آن ایام در واقع به جوشش مبارزاتی توده های محروم لگام بزنند و هرگونه اقدام به شورش و خیزش انقلابی برعلیه سیستم بحران زده حاکم را در نطفه خفه سازند. مضافا آنکه زندانیان سیاسی و بویژه کمونیستها چه در زمان رژیم شاه و چه جمهوری اسلامی همواره در صف اول مبارزه ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی در جامعه قرار داشتند. جمهوری اسلامی کوشید تا با قتل عام یک نسل از آگاهترین و پرشورترین فرزندان کمونیست و مبارز خلق و نمایش قدرقدرتی خویش، به خیال خود صحنه مبارزه طبقاتی را از حریف یعنی از کارگران و خلقهای محروم خالی کند. کشتار هزاران زن و مرد آزاده و مبارز ضربه بزرگی به جنبش انقلابی بود. اما تصور سران جمهوری اسلامی مبنی بر درهم شکستن روحیه توده ها و مبارزات آنها تصویری باطل بود. به زودی جای خالی قتل عام شدگان با نسل جدیدی از زندانیان سیاسی مبارز پر شد. واقعیت نشان داد که جمهوری اسلامی با توجه به ماهیت ارتجاعی خویش و نظامی که از آن حراست میکند گرچه توانست به وحشیانه ترین شکلی هزاران زندانی سیاسی را از دم تیغ بگذراند اما هیچگاه نتوانست و نمیتواند که مقاومت را بکشد و مبارزه را منکوب کند. چرا که اساسا خود رژیم جمهوری اسلامی با حراست از نظام وابسته و استثمارگرانه حاکم و سرکوب طبقات محروم یعنی اکثریت عظیم زحمتکشان، ریشه های مادی مبارزه و مقاومت در

مقابل نظام ارتجاعی خویش را هر روز و هر لحظه و در همه جا بازتولید می کند. پراتیک اجتماعی به نحو بسیار برجسته و در سطح خیره کننده ای کوتاه زمانی پس از فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی، این واقعیت را با روشنی بسیار به نمایش گذارد. انفجار خشم کارگران و زحمتکشان و توده های محروم در شورهای مختلف در شهرهای ایران نظیر قزوین، مشهد، اراک، شیراز، اسلامشهر و غیره و اعتصابات یکپارچه و دلیرانه کارگران در صنایع نفت، کفش ملی و... در سرتاسر کشور خیلی سریع بی پایگی اندیشه های موهوم جنایتکاران حاکم را برملا ساخت. خون سرخ جانباختگان قتل عام سال ۶۷ به انگیزه ای برای تداوم و تشدید پیکار توده ها برعلیه رژیم ارتجاعی و فریکار جمهوری اسلامی بدل گشت. سیاهچالها به فاصله نه چندان طولانی ای از نسل جدیدی از توده های پیاخته و بویژه جوانان مبارز انباشته شدند و مبارزه و مقاومت برعلیه سیستم ظالمانه حاکم در همه جا، در شهر و روستا و کارخانه و مزرعه و زندان ادامه یافت. تشدید پیکار و مبارزات قهرآمیز کارگری توده ای در سطح جامعه بر بستر بحرانهای دائم التزاید اقتصادی سیاسی جمهوری اسلامی و ملزومات و مصالح نظام ارتجاعی حاکم، چه در صحنه داخلی و چه در صحنه بین المللی، سرانجام به بروز تغییراتی در هیات حاکمه جمهوری اسلامی و روی کار آمدن خاتمی فریکار در جریان انتخابات دوم خرداد منجر شد. این تحولات فرصتی بود تا باردیگر بورژوازی بین المللی، امپریالیستها و مرتجعین برای حراست از منافع آزمندانه خود برعلیه کارگران و خلقهای ستمدیده ایران به کارزار تبلیغاتی وسیعی درباب "تحولات دمکراتیک" در جمهوری اسلامی، "جامعه مدنی" و... به نفع نظام و بویژه دارو دسته خاتمی فریکار دست بزنند. مرتجعین برای انحراف مبارزات توده های پیاخته که کلیت نظام را نشانه رفته بود و برای به هرز دادن پتانسیل انقلابی و قهرآمیز مبارزات توده ای کوشیدند تا با برجسته کردن وعده های توخالی خاتمی مبنی بر "دفاع از حقوق زنان و جوانان"، احترام به قانون و... توده های به جان آمده را زیر پرچم خاتمی سازماندهی کرده و به

این ترتیب با تلف کردن انرژی مبارزاتی مردم در مزدوران رژیم از حدقه بیرون آورده شد. در این عظیم و همه جانبه قدرتهای امپریالیستی و بساط اختلافات درونی هیات حاکمه، در واقع کل میان، خاتمی، رئیس جمهور باصطلاح اصلاح طلب مرتجعین رنگارنگ را هم در پس خود داشته باشد نظام و سیستم بوروکراتیک - ارتجاعی حاکم را از آتش خشم و نفرت توده ها در امان نگاه دارند. اما توده های تحت ستم بسیار آگاهتر و رزمنده تر از آنچه بودند که مرتجعین تصور می کردند. برغم تمامی تلاشهای بورژوازی و ارتجاع و برغم تمامی مآذات جویهای سازشکارانه جریانات و عناصر متزلزل، از حضور توده های انقلابی در صحنه مبارزه کاسته نشد. شدت یابی مصائب اقتصادی و فشارهای دیکتاتوری لجام گسیخته حاکم باعث رادیکالیزه شدن جنبش و شعارهای توده های مبارز گشت. خیزش دانشجویی تیرماه ۷۸ و سرکوب وحشیانه آن توسط رژیم، نقطه عطفی در این پروسه بود. حرکت اعتراضی هزاران تن از دانشجویان مبارز خیلی سریع با حمایت مادی و معنوی توده های زحمتکش و به جان آمده در تهران و چندین شهر دیگر تبدیل شد. توده های معترض چندین روز با نیروهای سرکوبگر درگیر شدند. در مقابل حمله وحشیانه مزدوران رژیم خیابانها را بلوکه کردند به بانکها و مراکز دولتی حمله ور شدند. نیروهای سرکوب رژیم در طول این خیزش از هیچ جنایتی برای سرکوب این حرکت خودداری نکردند و مغول وار به صحن دانشگاه حمله ور شدند. خوابگاه دانشجویان را ویران کردند. دانشجویان را از بالای بام به زمین پرتاب کرده و کشتند. و بالاخره با دستگیر و زندانی کردن بیش از ۱۵۰۰ نفر توانستند به شکلی وحشیانه خیزش دانشجویی رامنکوب کنند.

بسیاری از دانشجویان و توده های معترض توسط نیروهای سرکوبگر زخمی شدند. تعداد نامعلومی مفقودالثر گشتند و سیاهچالهای رژیم از صدها دانشجو و توده های معترض و مبارز انباشته گشت. برغم گذشت بیش از یکسال، دستگیرشدگان این خیزش توده ای هنوز در فشارها و شکنجه ها قرار دارند. در جریان شدت گیری تضادهای درونی حکومت به اعتراف مقامات رژیم معلوم گشت که دانشجویان دستگیر شده که قهرمانانه به مقاومت و اعصاب غذا دست زدند، شکنجه شده و حتی چشم یکی از آنان توسط

چهره فرییکار خاتمی و دارو دسته اش دید. دوران کوتاه حکومت خود نشان دادند که دست سایر سردمداران حکومت و جناحهای درونی رژیم، آنجا که پای مصالح کل نظام وابسته حاکم در کار است، هیچ تردیدی در صدور اجازه سرکوب و کشتار و قلع و قمع توده های معترض به خود راه نمی دهند. تجربه عملکردهای حکومت خاتمی در شرایط جامعه بحرانی یکبار دیگر نشان داد که مبارزه برای دموکراسی و حقوق دموکراتیک به هیچ رو از مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع جدا



نیست. نمیتوان در شرایط جامعه ما از "حقوق توده ها" و "احترام به قانون" و "مردم گرایی" دم زد و در همان حال در راس شورای عالی امنیت ملی رژیم فرمان سرکوب قاطعانه شورشهای عادلانه توده ای را صادر کرد. نمیتوان از لاجوردی جلاد، قصاب اوین و قاتل هزاران تن از رشیدترین زنان و مردان انقلابی که سرانجام در جریان یک عملیات مسلحانه ترور شد تقدیر کرد و در همان حال حال پز "دمکراسی" و "قانون مداری" را گرفت. نمیتوان شاهد تداوم و سنگسار و پایمال شدن بدیهی ترین حقوق اولیه زنان در زندگی روزمره بود و در همان حال پز طرفداری از حقوق زنان و جوانان را گرفت. و بالاخره نمیتوان ماسک دروغین دفاع از "حقوق شهروندی" را برچهره زدو در همان حال سیاهچالهای قرون وسطایی را از انبوه توده های تحت ستم انباشته ساخت. خاتمی فریبکار، "سیدخندان" کوشیده تا با چنین ریاکاریهای ماهیت ضدردمی و رسوای خود و نظام وابسته حاکم را چندصباحی از انظار مخفی کند و برای آن وقت بخرد. اما او و رژیم اش یعنی جمهوری اسلامی

امینتی رژیم را به سزای اعمال اش رسانده اند. و اکنون نیز "هیاتهای مرگ" رژیم در شهری که کوچه به کوچه توسط مزدوران جمهوری اسلامی اشغال شده در شکار فعالین این شورش عادلانه می باشند. آنچه که در خرم آباد اتفاق افتاده جلوه طبیعی دیگری از پروسه ۲۱ سال مبارزه انقلابی کارگران و توده های محروم برعلیه رژیم سرپا ارتجاعی جمهوری اسلامی و تمام جناحهای درونی آن است. بدون شک این مبارزات توده ای و قهرآمیز تا سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برافکندن نظام ارتجاعی و پوسیده حاکم ادامه خواهد یافت و کارگران و زحمتکشان، توده های محروم و خلقهای ستمدیده ما بی تردید تا ساختن جامعه ای عاری از ظلم و ستم و استثمار، جامعه ای انسانی، یعنی جامعه ای کمونیستی از پای نخواهند نشست. در این پیکار نقش هزاران تن از زندانیان سیاسی قهرمان، هزاران تن از دلیرترین زنان و مردان کمونیست و مبارز که خون خود را وثیقه تحقق آرمانهای عدالتخواهانه کردند برای ما فرموش ناشدنی است.

این حقیقتی است که مبارزه با امپریالیسم، بورژوازی و ارتجاع یک مساله بین المللی است. به همین دلیل دفاع از مبارزه زندانیان سیاسی قهرمان و انقلابی نیز مرز و منطقه نمی شناسد.

جاودان باد خاطره تمامی جانباختگان قتل عام سال ۶۷!

هرچه مستحکمتر باد مقاومت دلیرانه زندانیان سیاسی قهرمان در سیاهچالهای رژیمهای سرکوبگر ترکیه و ایران!

هرچه گسترده تر باد اتحاد نیروهای انقلابی برعلیه امپریالیسم و ارتجاع در سراسر منطقه!



امروز جامعه بحرانی ما، صحنه رویارویی های شدید مبارزاتی بین کارگران و زحمتکشان و توده های ستمدیده از یکسو با امپریالیستها و سرمایه داران زالوصفت و دم و دستکاهشان از سوی دیگر است. توده های مبارز ما امروز هیچ فرصتی را برای نشان دادن اوج تفر و خشم خود از سیستم و نظام حاکم و از رژیم حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی با تمام جناحهای درونی اش از دست نمی دهند. در آخرین سلسله از این رویارویی ها توده های به جان آمده در شورش خرم آباد با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر فریبکار" و "مرگ بر خاتمی" به نیروهای سرکوب گسیل شده از سوی حکومت حمله ور شدند. با سنگ و چوب و چماق، مراکز سرکوب و هرآنچه که نشانی از ظلم نظام ارتجاعی حاکم را بر پیشانی دارد، درهم شکسته اند. دهها تن از مزدوران سرکوبگر رژیم که به آنها هجوم برده اند را زخمی و یک مامور

شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی

با فراخوان مشترک شماری از سازمانها و جریانهای مبارز ایران و ترکیه، به مناسبت دوازدهمین سالگرد قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی در ایران توسط رژیم ضدخلفی جمهوری اسلامی و در همبستگی با مبارزات زندانیان سیاسی در ترکیه برعلیه انتقال به زندانهای تک سلولی، در تاریخ شنبه ۲۳ سپتامبر مراسم با شکوهی در لندن برگزار شد. این مراسم که زیر عنوان "شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی" برگزار گشت با استقبال وسیع ترکها و ایرانیان مقیم لندن روبرو شد و نمادی از همبستگی مبارزاتی خلقهای تحت ستم ایران و ترکیه برعلیه سلطه امپریالیسم رژیمهای وابسته جمهوری اسلامی و ترکیه را به نمایش گذارد.

در این پیام ضمن یادآوری کارنامه ننگین حکومت جمهوری اسلامی و بویژه جنایتهای وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی در قتل عام زندانیان سیاسی قهرمان در سال ۶۷، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با تمام جناحهای ضدخلفی درونی اش محکوم و بر سرنگونی کلیت سیستم حاکم تاکید شده بود. در این پیام همچنین روند روبه رشد مبارزات قهرمانانه توده ای در طول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و بر ناکامی امپریالیستها و رژیم مزدور جمهوری اسلامی در سرکوب و به شکست کشیدن جنبش انقلابی توده ها از جوانب مختلف اشاره رفت.

پس از پیام فارسی، رفقای ترک نمایشنامه ای را با نام "تانیایه" صحنه آوردند. داستان این نمایشنامه براساس شعری از ناظم حکمت، شاعر و داستانسرای مبارز ترک تنظیم شده بود. تانیا نام دختر پارتیزانی است که به دست نازیستها اسیر شده و پس از اینکه دشمن با اعمال شکنجه های بسیار موفق به گرفتن هیچگونه اطلاعاتی از او نمیگردد او را به چوبه دار می سپرند. تئاتر تانیا نیز با برانگیختن احساسات شرکت کنندگان در مراسم با تشویق پرشور آنها روبرو گشت. پس از پایان نمایش "تانیا"، گروه موزیک ترک از "مرکز فرهنگی توهوم" بر روی صحنه آمده و چندین ترانه سرود انقلابی را اجرا کردند.

در قسمت بعدی برنامه زیبا کرناسی شاعر تبعیدی به صحنه آمد و در همبستگی با زندانیان سیاسی ایران و ترکیه به شعرخوانی پرداخت. پس از شعرخوانی زیبا، نوبت یکی از زندانیان سیاسی سابق ترک به نام خدیجه گوردن رسید که طی سخنانی به نقل گوشه ای از تجارب هولناک خویش در طول مدتی که در جنگال مزدوران رژیم سرکوبگر ترکیه بود پرداخت و بر همبستگی و پیوند مبارزاتی خلقهای تحت ستم ایران و ترکیه تاکید کرد.

با پایان سخنان رفیق خدیجه، دو شعر کوتاه با نامهای "زدان" و "رهایی" توسط داریوش قرائت شد. این اشعار به یاد جاودان جانباختگان فاجعه

در آغاز مراسم، از سوی برگزار کنندگان برنامه، برای ابراز احترام و بیان ستایش نسبت به پایداری از تمام اسرایی که در زیر شکنجه های وحشیانه و غیرانسانی رژیمهای ارتجاعی و فاشیستی، بویژه در سیاهچالهای ایران و ترکیه مقاومت میکنند و برای احترام به خاطره صدها کمونیست و انقلابی ارزنده ای که جانشان را در راه آرمانهای والای مبارزاتی فدا ساخته ولی از افشای اسرار خلق خودداری کردند یک دقیقه سکوت اعلام شد. سپس ترتیب برنامه به زبانهای ترکی و فارسی و انگلیسی به استماع حضار رسید و در نخستین قسمت برنامه، گروه نوجوانان "آنا تولی" گوشه هایی از یک رقص زیبای محلی کردی را به نمایش گذاردند.

در بخش بعدی برنامه پیام مشترک برگزارکنندگان مراسم به زبان انگلیسی به سمع حاضرین رسید. در این پیام ضمن برشمردن جلوه هایی از وحشیگری رژیمهای ارتجاعی جمهوری اسلامی و ترکیه در سرکوب مبارزین و اشاره به مقاومتهای قهرمانانه زندانیان سیاسی ایران و ترکیه در مقابل این رژیمها، بر نقش زندانیان سیاسی به عنوان مبارزین صف مقدم مبارزه ضدامپریالیستی تاکید شده و اوضاع سیاسی بین المللی و اوضاع منطقه و نقش مبارزات ضدامپریالیستی کارگران و خلقهای ستمدیده ایران و ترکیه به ایجاز مورد بررسی قرار گرفت.

بخش بعدی برنامه به اجرای چند شعر کوتاه انقلابی برعلیه رژیم جمهوری اسلامی و در دفاع از حکومت کارگری به زبان فارسی اختصاص داشت. در این بخش اشعاری با عنوان "بازار ریا" و "رژیم حبس و اعدام و شکنجه" و سرانجام "عزم چون پولاد" از سوی رفیق حسن قرائت شد و مورد استقبال حضار قرار گرفت. سپس رفیقی از سوی کمیته "دودک"، کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی در ترکیه، پیامی را به زبان ترکی قرائت کرد که طی آن مبارزات قهرمانانه زندانیان سیاسی در ترکیه و اوضاع فعلی حکومت فاشیستی ترکیه و ضرورت انقلاب طبقه کارگر و توده های رنجبر ترکیه

دمکراتیک فیلیپین، کنفدراسیون اتحادیه های کارگری فیلیپین، "حزب کمونیست یونان- مارکسیست لنینیست" و کانون ایرانیان لندن و... پیامهای همبستگی برای این مراسم ارسال شد.

مراسم شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی در لندن به ابتکار کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی در ترکیه موسوم به دتودک که از سوی چندین سازمان انقلابی و مبارز ترکیه تشکیل شده است -، چریکهای فدایی خلق ایران، اتحادیه کمونیستهای ایران(سریداران)، سازمان دمکراتیک - ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان و کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران برگزار شد.



در ادامه برنامه شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی، گروه موزیک خانه جوانان ترکیه به صحنه آمد و قطعاتی از موزیک زیبای ترکی را در همبستگی با مقاومت زندانیان سیاسی قهرمان ایران و ترکیه اجرا کرد و در آخرین قسمت برنامه سرود انترناسیونال به عنوان حسن ختام با پیانو نواخته و حضار نیز با خواندن این سرود به زبانهای انگلیسی و فارسی و ترکی بر همبستگی مبارزاتی تمامی کارگران و خلقهای تحت ستم با هدف ساختن دنیایی نوین و انسانی تاکید کردند.

مراسم شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی در میان ابراز احساسات پرشور حضار به پایان رسید. ضمناً از سوی سازمانهای مبارز و انقلابی نظیر "حزب کمونیست ترکیه - مارکسیست لنینیست"، "حزب کمونیست ترکیه - روابط بین المللی"، "جبهه انقلابی آزادیبخش خلقها"، "جبهه ملی -

اعتراض به

سرکوب وحشیانه شورش مردم خرم آباد

'زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد'، 'از شورش مردم خرم آباد حمایت کنید'، 'آزادشورهای مردمی در شهرهای ایران دفاع کنید'، 'دانشجویان زندانی باید فوراً آزاد گردند'، توجه عابرین و افکار عمومی را به گوشه ای از جنایات بی شمار رژیم جمهوری اسلامی در ایران جلب کرده و به پخش اطلاعیه های افشاگرانه به زبانهای فارسی و انگلیسی در میان مردم پرداختند. در جریان این حرکت، عابرین و مردمی که در این منطقه پر رفت و آمد حضور داشتند حمایت خود را از تظاهرات و خواستهای معترضین به اشکال مختلف بیان می کردند. تظاهرات فوق توسط چریکهای فدایی خلق ایران، سازمان دمکراتیک ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان، کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران، کمیته زنان کانون ایرانیان لندن، سازمان ۸ مارس، اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) و اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی برگزار

در تاریخ شنبه ۹ سپتامبر در حمایت از شورش قهرمانانه مردم خرم آباد و در اعتراض به سرکوب وحشیانه تظاهرات مردم این شهر توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، تظاهرات ایستاده ای از سوی سازمانها و جریانات انقلابی و مبارز در مقابل بانک ملی لندن سازمان داده شد. در این حرکت اعتراضی، تظاهرکنندگان با در دست گرفتن پلاکاردها و سردادن شعارهایی که مضمون آنها را حمایت از جنبش مردمی در خرم آباد و محکومیت جمهوری اسلامی و درخواست سرنگونی انقلابی این حکومت تشکیل میداد به تبلیغ و افشاگری بر علیه رژیم پرداختند. تظاهرکنندگان با سردادن شعارهایی نظیر 'مرگ بر جمهوری اسلامی'، 'جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد'، شد.

اعدام قاتل افسر نیروی انتظامی

کمتر از یک ماه پس از آنکه روزنامه جمهوری اسلامی ۳۱ مرداد ۷۹، گزارش داد که یک افسر نیروی انتظامی در سپیدار اهواز توسط گروهی آشراز به ضرب چاقو به قتل رسیده از قول رادیوی رژیم در ۲۳ شهریور اعلام شد که بهمن سواری، ۲۳ ساله به اتهام قتل کاظم نسیم افسر نیروی انتظامی در منطقه سپیدار اهواز به دار آویخته شد.

گسترش جرائم اجتماعی

به موازات گسترش روز افزون جرائم اجتماعی، جانشین فرمانده نیروی انتظامی اعلام کرد: در کشور ما هر دو روز یک قتل اتفاق می افتد. در همین رابطه معاون امور زندانهای اعتراف کرد که در جمهوری اسلامی، در هر دقیقه یک نفر وارد زندانهای کشور می شود.

گرامی باد خاطره جاوید چریکهای فدایی خلق که در نبرد با امپریالیسم و ارتجاع جان باختند و خون خود را وثیقه رهایی طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده نمودند.



برجنگل بی بهار می شکفند
به درختان بی ریشه میوه می آورند...
با حنجره های خونین می خوانند
و چون از پای درآمدند
درفشی بلند به کف دارند

چریکهای فدایی خلق رفقا:

سیروس سپهری، ایرج سپهری، اعظم روحی آهنگران، عباس کابلی، حسن سعادت، پرویز داوری، هاشم باباعلی، غلامحسین بیگی، رضا بهفر، بهزاد یوسفی (کاک صمد) لطف الله کیوانی فر، سعید اسماعیل پور موسوی، مانی خداوردی، عباس کاتوزیان، سیدمرتضی میررضایی، محمد چشم به راه، فریده شمشیری، علیرضا پناهی، بهروز شاهین، حبیب صادقی، امیر نمازی زادگان، رضا خالصی، ماهرخ یوسفی، غلامشاه (جواد) ضمیری، محمود اسرافیلی، علیرضا تراقچی، نصرالله احمدشاهی، عبدالله وارثکی، شهرام شفیعیان، امیر معصوم علیشاهی، محمود خاموشیان، شهناز رونابی، احمد کریمی، نصرت کریمی، محمد یوسف پوری، صدیق دیده رو، مهرانوش ابراهیمی، منوچهر بهایی پور، چنگیز قبادی، محمدعلی سالمی، سیدنوزادی، محمد رضا همتی، پروین فاطمی، فرشید فرجاد، پری، علی دبیری فرد، رحیم خدادادی، غلامرضا سالاری، کرامت قبادی، خسرو دانش ایران مبارکه، سروش نیکخواه، محمد سعید خراسی، عارف بلوکی، مهناز نجاری، مریم دانش ایران مبارکه، فرشید راجی، مهوش جوکار، احمد اسلامی، طاهره قاسمی، محمد امین ترابی، محمود خداداد زاده، فاطمه رخ بین، فتح الله فرید، ناصر مرادی، حسن بشیری، عباس مکاری، غلامحسین زنی فرد، اسماعیل باقری، حمید باقری، سیدعلی اصغر کاسبانه، اکبر ناصری حسین احمدی، محسن میرفضیحی و زاهد سجادی گیلانه ای (کاک جلال)



فرخنده باد ۲۵ اکتبر، هشتاد و سومین سالروز انقلاب کبیر اکتبر، انقلاب کبیری که زیر درفش رهایی بخش مارکسیسم.لنینیسم با سرنگونی بورژوازی استثمارگر، فرارسیدن دوران نوینی را در تاریخ بشری نوید داد. دوران نابودی سرمایه داری و ساختمان سوسیالیسم برای رسیدن به کمونیسم.



در جریان برگزاری "شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی" در لندن، از سوی رفقای کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در ترکیه "دتودک" سخنرانی ای در مورد اوضاع فعلی ترکیه ایراد شد. "پیام فدایی" برای اطلاع خوانندگان خود از مسایل جاری در ترکیه به درج متن این سخنرانی مبادرت می ورزد.

پیام کمیته دفاع از زندانیان سیاسی انقلابی در ترکیه به مناسبت شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی

دوستان عزیز!

دوستان!

با نگاهی به این چارچوب، آسان نیست که بتوان گفت که شرایط داخلی ترکیه در دوره آتی به چه ترتیبی در خواهد آمد. چرا که شرایط داخلی ترکیه و سیاستهای الیگارش (حاکم) اساسا توسط نیروهای خارجی شکل می گیرند. شرایط داخلی کشور ما و چشم انداز آتی آن بدون توجه به شرایط فعلی دنیا قابل تبیین صحیح نیست. خوب، شرایط فعلی دنیا چیست؟ نظم نوین جهانی امپریالیستها به معنی صلح ابدی و پیروزی دموکراسی نیست. اکنون همه این را می دانند. این تئوریا اعتبار و نفوذ خود را در اوائل دهه نود از دست دادند. در میان ایدئولوژیهای بورژوازی و همچنین در میان صفوف چپ هنوز عده ای هستند که از چنین نظریاتی دفاع می کنند. اما مدافعين چنین تئوریایی پس از حمله به عراق و یوگسلاوی و پس از تحریکات ناسیونالیستی در سایر نقاط دنیا، در موقعیت دشواری قرار گرفته اند. قوانین بین المللی، دموکراسی و حقوق بشر پیشرفتی نکرده اند. در عوض امپریالیستها مشغول غارت وحشیانه هستند. آنها می گویند که جنگ سرد به اتمام رسیده است. اگر جنگ سرد حقیقتا خاتمه یافته، آیا هزینه های نظامی شما صرف عدالت و برابری خواهد شد؟ بی عدالتی و نابرابری عمیقتر شده است. بنابراین تمامی تئوریهای مربوط به نظم نوین جهانی مضحل شده اند. معلوم است که امپریالیستها درباره این قرن نگران و مضطرب هستند. ما این مسئله را به نحو بارزی در کنفرانس امپریالیستی **AGIT** استانبول، در سیاتل و در **DAVOS** دیدیم. وحشت آنها در حال افزایش است و به همین دلیل آنها به اعمال فشار و ترور دست می یازند. تمامی مؤسسات امپریالیستی اذعان

قرن بیست و یکم به عنوان قرن "دموکراسی بورژوازی" اعلام شده است. ولی هنگامی که ما به کودتاهای نظامی، گرسنگی، فقر فزاینده، بحران پناهندگان، فجایع طبیعی، مسابقه تسلیحاتی، بی عدالتی در توزیع درآمدها و غیره می نگریم پوچی این ادعا هر چه بیشتر عیان می گردد. افرادی که ادعا می کنند مسائل فوق در چارچوب "دموکراتیک" قابل حل هستند تحت تأثیر تبلیغات بورژوازی قرار گرفته اند.

فاشیسم در ترکیه و کشورهای مشابه همچنان در تداوم است. کارگزاران امپریالیسم و دولتها تلاش می کنند تا تصویر خود را تغییر دهند. اما در حقیقت امپریالیسم بدون توجه به آنچه آنها انجام می دهند به تقویت مالی و حمایت آنان ادامه می دهد. به همین دلیل حل مشکلات فوق در شرایط فاشیسم تنها با تداوم انقلاب امکان پذیر است. حکومت فعلی ما که در تاریخ ترکیه بیشترین خدمات را برای امپریالیسم انجام داده، بسیار سریع به از میان برداشتن هر چیزی پرداخته که ممکن است موجبات نگرانی امپریالیستهای آمریکائی را فراهم آورد. بلافاصله پس از به قدرت رسیدن ائتلاف **DSP - MHP- ANAP**، آنها تمام قوانین ضروری از نظر امپریالیستها را وضع کردند. آنها به امپریالیسم پیام دادند که: "می توانید به ما اطمینان کنید". پارلمان، بسیار سریع (قوانین) مربوط به بانکها و رفرمهای مزایای اجتماعی را به جلو راند.

ادام بحث می کرد، اما این مدعیان دروغین حقوق بشر پس از قتل عام زندان اولوجانلر حتی یک کلمه حرف نزدند. اروپا برغم آنکه هرگاه منافعش ایجاب کند توجه فوق العاده ای را حتی به یک مورد شکنجه معطوف می کند نمی خواست اولوجانلر را ببیند. کارگزاران حرفه ای امپریالیسم در یک کشور مشخص، سوالات بسیاری را راجع به همه چیز از اقتصاد گرفته تا حقوق بشر مطرح می کنند، اما آنها از حکومت حتی یک سوال درباره اولوجانلر نکردند. اما گویا تمام این مسائل هنوز برای باز کردن چشم برخی افراد کافی نیستند. این افراد کور بوده و مغز آنها از کار کردن باز ایستاده است.

ما به آنها می گوئیم شما نمی توانید از واقعیت‌های ترکیه بگریزید، اگر شما تلاش به این کار کنید، این حقایق در قالب مردم ما که به آنها تجاوز شده شما را تعقیب خواهند کرد و آنها که به دنبال شما خواهند آمد تابوت‌هایشان را به همراه خواهند آورد. در چنین حالتی قبل از اینکه آنها در حال حمل تابوت‌هایشان نزد شما بیایند، شما نمی توانید بگویید ما آن (واقعیتها) را باور نمی کردیم. شما باید این واقعیتها و سیاستهای منجر به آن را ببینید. آنها که در باره جنبش انقلابی صداقت دارند باید به انقلابیون گوش فرا دهند. گفتن اینکه انداختن زندانیان در سلولهای انفرادی برای انطباق با استانداردهای اروپائی ست نمی تواند مورد قبول قرار گیرد. بدلیل اینکه دموکراسی های بورژوائی اروپائی همچنان از قوانین هیتلر و موسولینی بر علیه انقلابیون استفاده می کنند. آنها در حال عریض کردن "سیستم دموکراسی" خود برای جنبش مخالفینی هستند که مخالف کل نظام نمی باشند، اما در مقابل آکترناتیوهای انقلابی، همانگونه که رژیمهای فاشیستی گذشته عمل کردند آنها به سرکوب بیشتری دست می یازند.

آیا به IMF نه گفتید؟ آیا خواهان استقلال از امپریالیسم بودید؟ آیا دموکراسی را برای مبارزه با فاشیسم می خواستید؟ آیا شما در مبارزه برای آزادی و حقوق نقش ایفا کردید؟ آیا شما مخالف YOK - شورای آموزش عالی در ترکیه که سیستم آموزشی را در این کشور کنترل سیاسی می کند - بودید؟ آیا شما به سازمان "طلایی اروپا" - یک مؤسسه جوینده طلا که در حال تخریب محیط زیست ترکیه می باشد - گفتید گمشو؟! آیا شما با قدرت اسمی مخالفت کردید؟

خلاصه آنکه اگر شما به هر طریقی با فاشیستهای سور سور لوک حکومت ترکیه مخالفت کرده باشید فرجام شما به زندانهای انفرادی F-TYPE ختم خواهد شد.

دارند که وضع توزیع ناعادلانه درآمدها در تمام دنیا وخیمتر می شود. اما آنها برای بهبود این وضع هیچ کاری انجام نمی دهند. برعکس، شکاف طبقاتی بین ثروتمندان و فقرا به دلیل امیال انحصارات هر روز عمیقتر می شود. بویژه در کشورهای امپریالیستی تمام قوانین ضد تروریستی تحکیم می شوند. دلیلی برای این تفکر که کشورهای مزبور می توانند به سایر کشورها دموکراسی صادر نمایند وجود ندارد. هدف تأسیس اتحادیه اروپا ایجاد بازار داخل، قویتری در داخل اروپا و مقاومت در مقابل امپریالیسم آمریکا و ژاپن بود. ترکیه از این مسأله چه نصیبی خواهد برد؟ از اتحادیه اروپا چیزی عاید ترکیه نخواهد شد، اما ترکیه به عنوان یک بازار باز به انحصارات اروپائی تقدیم خواهد شد. ایالات متحده و جامعه اروپا با قبول درخواست عضویت ترکیه به عنوان یک کشور کاندید می خواهند کشورهای همجوار ترکیه را کنترل کرده تا قادر به استثمار آنها شوند. امپریالیستها و کارگزاران آنها می کوشند پتانسیل انقلاب در ترکیه را امحاء سازند. نتایج چنین اعمالی از آغاز شناخته شده بوده است. آنها محکوم به شکست هستند. به لحاظ سیاسی و اقتصادی حاکمان ترکیه قدرت نابود کردن جنبشهای انقلابی را ندارند. این جامعه تضادهای بیشماری دارد و برغم فشار و خفقان هنوز به آفریدن انقلابیون ادامه می دهد. اما انقلاب قوی تر خواهد شد. تحلیل شرائط در کشور ما و در سطح جهانی نشانگر این واقعیت می باشند.

وقتی که به شرائط کشورمان می نگریم، از زمان قبول شدن در اتحادیه اروپا و عملیات حزب الله، انتخابات ریاست جمهوری نظام و عملیات "امید"، در ذهن مردم تناقضاتی را موجب شده اند. "ما به کدام سو می رویم؟" پاسخ این سوال چه به لحاظ اقتصادی و چه سیاسی و چه در رابطه با پیشرفتهای نظامی می تواند در وقایع روزمره به طور واضحی مشاهده شود. اما جهت گیری امپریالیسم آمریکا با حمایت امپریالیستهای اروپائی و اولویت‌های ذهنی روشنفکران نیز می تواند چنین مسائلی را پیچیده سازد.

حکومت در بالاترین سطوح، قتل عام در زندانها را سازماندهی می کند. پارلمان چنین کشتاری را با سکوت و یا ترتیب "تحقیقات" که فقط برای ظاهر نمائی ست، حمایت می کند، پس چگونه ما می توانیم مدعی شویم که چنین کشوری دموکراتیک است؟ چه کسی می تواند با یک نگاه به وقایع "اولوجانلر و مشاهده رفتار دولت و ارگانهایش و همچنین طرز برخورد امپریالیستها و مراجع بین المللی به این قضیه مدعی وجود دموکراسی شود؟ (TUSIAD، کنفدراسیون کارکنان و کارخانه داران در ترکیه) درباره لغو مجازات

تفه! به IMF

سریازان صندوق بین المللی پول فریاد می زنند: "مقاومت را رها و تسلیم شوید". مردمی که به IMF نه می گویند تنها ایمان و امید دارند، آنها که می گویند تسلیم شوید تانک و تفنگ و خمپاره. مساله دو طرف دارد. در یک طرف سریازان IMF، در طرف دیگر مردم و رهبرانشان.

تهاجم به خاطر منافع IMF و امپریالیستها و تامین امنیت انحصارات انجام می گردد. مقاومت بر پایه مبارزه انقلابی ست. انقلابیون می دانند که سلول بخشی از عملیات برای به تسلیم کشاندن آنهاست. به همین دلیل تنها گفتن نه به IMF کافی نیست. ما باید با سلولها نیز مخالفت کنیم. بخاطر اینکه این دو به هم ربط دارند. شکل و محتوای این مقاومت، مخالفت با سلولها و اقدام بر علیه آنهاست. اسرا گفته اند که ما به سلولها نمی رویم، ما مقاومت می کنیم. آنها می خواهند به آنچه گفته اند عمل کنند. هیچ شکی در این مورد وجود ندارد. خدمتگزاران صندوق بین المللی پول نمی توانند هیچیک از آنها را بدون آنکه قتل عام و یا ترورشان کنند به درون سلولها بیاندازند. آنها اراده خود را در جریان اعتصاب غذای نامحدود و "روزه مرگ" در سال ۱۹۹۶ نشان داده اند. آنها گفتند ترجیح می دهند بمیرند تا با سرشکستگی زنده بمانند و آنها به این گفته عمل کردند. به جای تسلیم در "اولوجانلر"، آنها گفتند ما با غرور مقاومت می کنیم و چنین کردند. امروز با همان اراده آنها اعلام کرده اند که به درون سلولها نخواهند رفت. امروزه زندانها چه به لحاظ اخلاقی و چه به لحاظ فیزیکی در کانون مبارزه بین انقلاب و ضد انقلاب قرار گرفته است.

ساختمان فیزیکی سلولها در درجه دوم اهمیت قرار دارد. از ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ در جریان کودتای نظامی، سلولهای انفرادی در مقاطع مختلف به کار گرفته شد. در یورسا، گازیان تب، شکی سحیر، ساق مال جیلا، سلولهای مخصوص به مشابه سلول انفرادی بنا شده و افتتاح گشته اند. انقلابیون برای سالیان مدید در این سلولها به سر برده اند. اما سلولهای انفرادی مدت زیادی دوام نیافتند. بعد از مدتی زندانیان حق آن را یافتند که از سلولها خارج شوند، سپس ساختار زندانها به خوابگاههای چند نفره تبدیل شد. اما امروز این حوادث در خارج از زندانها معنایی کاملا متفاوت یافته اند. مشکل سلولهای انفرادی در زندانها نه یک مشکل معماری، بلکه یک مشکل سیاسی است.

حکومت ضد چریکی همواره برای تحمیل اراده خویش بهانه تراشی می کند. تحریکات در زندان بوردور در جولای ۲۰۰۰ تازه ترین

مثال این واقعیت است. در روز چهارشنبه ۵ جولای، ساعت ۸ صبح، آنها از اسرای انقلابی پرسیدند "آیا به دادگاه می روی؟" معنای این سوال در زندان بوردور این است که "آیا به طور داوطلبانه برای شکنجه شدن می آئی؟" این واقعیت زندانهای ماست. آنها اساسا تصمیم به ایجاد تحریک در بوردور گرفتند. وقتی که این تصمیم اتخاذ شد، بسیار آشکار بود که آنها به زندانیان حمله خواهند کرد. دیروز مشکل خوابگاههای چند نفره اولوجانلر را بهانه کردند، امروز بهانه برای حمله به زندانیان این است که آنها به دادگاه نمی روند. مشکل این نبود که زندانیان نمی خواهند به دادگاه بروند، زندانیان می خواهند که شکنجه متوقف شود. هجوم امروز به زندانها اساسا تداوم هجومهایی است که از سال ۱۹۹۶ آغاز شده است. حکومت "سورسورلوگ" مجبور بود که در مقابل مقاومت حماسی عقب نشینی کند. اما واضح است که آنها سیاست سلولهای انفرادی در زندانها را متوقف نکرده اند. الیگاری از این فرصت برای تدارک استفاده کرده است. اساس، تدارک ساختمان سلولهای نوع F و مشروع نشان دادن آن در افکار عمومی ست. آنها می گویند برای کارگران و کارمندان پولی وجود ندارد اما در همان حال تریلیونها لیر را صرف ساختن زندانهای با سلولهای انفرادی می کنند. همین واقعیت به ما نشان می دهد که سلولهای انفرادی تا چه اندازه برای سیستم مهم هستند. به همین دلیل است که ما باید درک صحیحی راجع به حقیقت جاری در زندانها داشته باشیم. مشکل زندان تنها با یک عمل مقاومت حل نخواهد شد. خود زندانها همچنان به عنوان یک مشکل باقی خواهند ماند. بدلیل اینکه این جنگ بین اراده هاست. اگر یک طرف میدان را خالی نکند، تمام راهها به انقلاب ختم خواهد شد. حکومت کنندگان سیاستهای خود را بر مبنای شرائط گوناگون و برای ایجاد تسلیم بنا می کنند. این می تواند تحمیل لباسهای مخصوص زندان و یا اعمال فشار بر زندانیان به منظور خواندن سرود ملی و یا زندانهای انفرادی باشد.

اعتصاب غذای سال ۱۹۹۶ یک پیروزی سیاسی بر علیه دشمن بود. نیل به برخی حقوق امکانپذیر شد. اما انقلابیون برای یک لحظه هم فکر نکردند که حملات (دشمن) دوباره آغاز خواهد شد. خط رشادتی که با اعتصاب غذای ۱۹۹۶ وقایع اولجولنار آغاز گشت مانع هجومهای جدید خواهد شد. مردم ترکیه می توانند به آزادی دائمی اسرا اطمینان داشته باشند. آنها سلولهای انفرادی را به بمبهای تبدیل می سازند که در مغز فاشیستها منفجر خواهند شد. همه باید به این واقعیت مطمئن باشند. چرا که آنها که محقند، در هیچ برهه ای از تاریخ نابود و تسلیم نشده اند.

آنچه که در آینده به وقوع خواهد پیوست به عواملی نظیر اینها

منوط خواهد بود: خود منحرف نشده اند با حقیر شمردن آنها هرچه بیشتر به پا خواهند خواست.

انقلابیون در بورده با زوانشان را از دست دادند، اما مغز آنها به فعالیت ادامه می دهد. اگر ما به تاریخ انقلابی گذشته دقت کنیم، در پایان قرن ۱۹ در کشورهای اروپائی انتظار وقوع انقلاب می رفت. ولی این امیدها به کشورهای شرق منتقل شد. انقلاب مطمئناً در اینجا یا آنجا به وقوع خواهد پیوست. همانطور که در سال ۱۹۱۷ به وقوع پیوست. توده های تحت ستم قدرت را در روسیه بدست گرفتند. مردم برای دیدن یک انقلاب دیگر ۲۵ سال منتظر ماندند. کشورهای اروپای شرقی، سپس انقلاب چین دنیا را دگرگون کرد. این، انقلاب بسیار مشکلی در چین بود. امپریالیستها و کارگزاران بومی آنها برای متوقف ساختن انقلاب به خونریزیهای وحشیانه ای متوسل شدند. اما سرانجام خلق پیروز شد. برای متوقف ساختن انقلاب ویتنام، امریکا تمام قدرت نظامی خود را به کار گرفت ولی موفق نشد. جهان با قدرت انقلابات لرزانیده شد. در سالهای دهه ۷۰ آفریقا بیدار شد. جنبشهای استقلال ملی در آفریقا، جنبشهای انقلابی در آمریکای لاتین. از خاور میانه تا خاور دور، انقلاب در همه جا جریان داشت. دوره ۷۰ سال پس از قرن ۲۰، برای جنبشهای ملی و اجتماعی سالهای ترقی و پیشرفت بود. سالهای ۸۰ و ۹۰ سالهای گرایش به ارتجاع بودند. دلیل ارتجاع، پیروزی امپریالیستها نبود. امپریالیستها و الیگارشیه در مانده بودند. وقوع قیامهای ارتجاعی در کشورهایی که قبلاً در آنها انقلاب به وقوع پیوسته بود باعث فروریزی سیستم سوسیالیستی گشت. دولتهای سوسیالیستی فرو پاشیدند. تجدید نیروی سرمایه داری آغاز شد. این تحولات بر تمام آنها که برای انقلاب در کشورهای خودشان مبارزه می کنند، تأثیرات منفی گذاشت. برخی از آنها به پای میز مذاکره رفتند، برخی دیگر مبارزه مسلحانه را کنار گذاشته و به اشکال قانونی روی آوردند. این پروسه ای بود که در جریان آن امپریالیسم به پیشرویهائی دست یازید. اما این روند تا مدت طولانی آنطور که آنها امیدوار بودند ادامه نیافت. امروز ما می توانیم بگوئیم که همه چیز برعکس در حال عوض شدن است. گرچه هنوز انقلابی که سیستم امپریالیستی را به تکان درآورد وجود ندارد، اما سلطه جویان نمی توانند کشورها را آنطور که دلخواهشان است به زیر سلطه در آورند. جنبشهای مردمی بر پایه مطالبات اقتصادی، دمکراتیک، فرهنگی، سیاسی و محیط زیست، رشد می کنند. تمام دلائل مادی نشان می دهند که این جنبشها هرچه بیشتر رشد خواهند کرد. هنگامی که امپریالیستها این سالها را به عنوان دوره پیروزی خود بخوانند، خلقهائی که تفوق امپریالیستها را قبول نکرده و از آرمانهای

خود منحرف نشده اند با حقیر شمردن آنها هرچه بیشتر به پا خواهند خواست.

ما به طور خلاصه تحولات را تشریح کردیم. طبقه حاکمه به لحاظ سیاسی و اقتصادی ضعیف تر می شود، بحران عمیقتر می گردد. بازی کردن نقش کارگزار جزء امپریالیسم (از سوی دولت ترکیه) ممکن است حاری برخی منافع کوتاه مدت باشد. اما این تمام قضیه است. دلالی برای امپریالیسم در قفقاز فضای مانور الیگارشیه برای مانور حول مشروع جلوه دادن حاکمیت خویش را هرچه محدود تر می کند. چهره ضد خلقی حاکمیت هرچه بیشتر به صورت روشنی به نمایش در خواهد آمد. حاکمان فاشیست ترکیه به امپریالیستها اتکاء دارند. برای تداوم این سلطه، امپریالیسم، تنها نیروی ست که آنها می توانند به آن تکیه کنند. این علتی ست که دولتها را در خدمت انحصارات امپریالیستی نگاه می دارد. اما موجودیت امپریالیستها و حاکمین فاشیست در خطر است. در چارچوب فلسفه جهانی شدن، بی عدالتی فزاینده در توزیع درآمد عمومی در اغلب کشورها در بین طبقات جامعه ادامه دارد. امپریالیستها مسأله آشوبهای اجتماعی را به عنوان یک امکان در نظر داشته و در نتیجه می کوشند تا در کشورهای وابسته، ثبات برقرار سازند. این ثبات با دوام نخواهد بود چرا که هر گامی که آنها در جهت برقراری ثبات بر می دارند با خود بی ثباتی می آورد. وقتی آنها چاره برون رفتی نداشته باشند از کارگزاران خود انتظار کارهای بیشتری را دارند. مسابقه تسلیحاتی در ترکیه یکی از نتایج این روند می باشد. وابستگی کامل به امپریالیستها، به الیگارشیه احساس امنیت می دهد. اما به رغم این آنها نمی توانند از بحران های سیاسی اقتصادی جدید بگریزند. ممکن است دستاوردهای کوچکی از قفقاز برای حکومت برسد، اما آنها به هیچ رو قادر به برقراری ثبات اقتصادی و سیاسی نخواهند شد. قرار گرفتن در موقعیت یک دلال امپریالیسم می تواند حکومت را مشارکت در مداخلات نظامی برغم هر منفعتی که از آن عاید گردد مجبور سازد. وقوع بحرانهای جدید و بزرگتر چاره ناپذیر است. و حال آنکه نقشی که به ترکیه توسط امپریالیستها واگذار شده، به اضحلال سیاسی فزاینده ای منجر خواهد شد که در نتیجه به پیشرفت انقلاب کمک خواهد کرد. دولتمردان حاکم چنین روندی را پیش می برند. تمام احزاب درون نظام هم خالصانه با این روند همکاری می کنند. ادعاهای ارتش مبنی بر مخالفت با نقشه های ایالات متحده و یا راه های جدید، چرند است. آنها هیچکدام مخالفتی با نقش دلالی خود ندارند.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

مردم زحمتکش و دوستان عزیز! ما خوشبین هستیم چرا که: به شرایط کنونی دنیا دقت کنید، آیا هیچ دلیلی در این شرایط برای ناامیدی و یا از دست دادن روحیه انقلابی وجود دارد؟ مطمئناً خیر. در تمام جزئیات این شرایط جوش انقلابی و اعتقاد به پیروزی وجود دارد. برای خوشبینی در مورد انقلاب در قرن بیست و یکم دو دلیل موجود است. معادلات جهانی و شرایط خود ترکیه. معادلات فوق بیانگر آنند که امپریالیستها و الیگارش می توانند از بحرانی که در آن قرار دارند بگریزند، آنها نمی توانند چیزی به مردم بدهند. دوره سلطه و کنترل امپریالیسم و کارگزارانش با استثمار و سرکوب هرچه بیشتری ادامه خواهد یافت. امپریالیسم نخواهد توانست عصر انقلابات را متوقف کند و دولت فاشیستی او نیز قادر به امحاء و پتانسیل انقلابی در ترکیه نخواهد بود. امپریالیسم معضلات لاینحلی را ایجاد می کند. امپریالیستها قادر به اداره اقتصادی که مبتنی بر صرف تجارت اسلحه می باشد، نیستند. در سالهای اخیر بازارهای بین المللی سهام، تکنولوژی اطلاعات و سهام کامپیوتر به طرز فاحشی رشد کرده اند اما این پدیده خصوصیت اساسی سیستم سرمایه داری را عوض نکرده و مشکلات سرمایه داری را حل نکرده است. رقابتهای امپریالیستی پایان نیافته اند. ایجاد اقتصاد واحد اروپائی و اعلام ایالات متحده به عنوان سرکرده دنیا نه تنها تناقضات را پایان نداده بلکه در حقیقت این تضادها عمیقتر شده اند. هر اندازه که جنبشهای ضد امپریالیستی کارگران دنیا پیشرفت کند و جنبشهای انقلابی فضای مانور امپریالیستها را محدودتر سازد، این تضادها به طور چاره ناپذیری عمیقتر خواهند شد. تا امروز تمامی مداخلات مدافعان "نظم نوین جهانی" مشکلات لاینحلی را موجب شده است. برای مثال عراق و کوسوو. آنها خود مجبور به اعتراف به این واقعیت شده اند که نتوانسته اند مشکلات فوق را حل کنند. امپریالیستها دیگر نمی توانند کاری بر علیه مقاومت در مقابل نظم نوین جهانیان انجام دهند. در جنبه دیگر خوشبینی های ما، اتکا به نفس، قاطعیت و اطمینان به خود و به ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی که نمایندگان حقایق ما در دفاع از حقوق، اخلاق و عدالت می باشد، قرار دارد و هرگاه ما تمام اینها را داشته باشیم چگونه ممکن است که خود ایمان نداشته باشیم؟

دنیای کهنه فعلی که توسط امپریالیستها هر روز زشت تر می شود تنها با انقلاب، پاک و تمیز خواهد شد. الیگارش حاکم می تواند برای سلولهای انفرادی نقشه بریزد، نقشه نابودی، اما انقلابیون با قتل عام و کشتار تمام نخواهند شد. رزمندگان عدالت، برابری و آزادی هیچگاه مضمحل نخواهند شد. مطالبات خلقها برای عدالت، برابری و آزادی در همه جای دنیا ادامه می یابد و این مردم

معنای سیاست انقلابی، افشای نقش نحس ترکیه به عنوان کارگزار امپریالیسم و یک سلاح در خاورمیانه، بالکان و قفقاز است. هدف اصلی ما به پایین کشیدن این حکومت کارگزار امپریالیستهاست. چرا که در جبهه ترکیه بهترین سیاست نه تبدیل شدن به پایگاهی بر علیه کشورهای همجوار بلکه برقراری روابط حسنه با خلقهای همسایه است. ما باید با سوء استفاده از فرزندانمان به عنوان سرباز و فرستادن آنها به قفقاز برای ایجاد دشمنی در بین مردم منطقه مخالفت و از این امر جلوگیری کنیم.

انقلاب برعلیه "دمکراسی" حاکمان نظم نوین جهانی

از یک طرف بورژوازی فریادهای "سوسیالیسم مرد" را سر می دهد. از سوی دیگر همین بورژوازی ظاهراً مباحثاتی را برای مطالبه آزادی، استقلال، دمکراسی و عدالت باز کرده است. با این تاکتیک ظاهراً امپریالیستها قصد دارند صلح، همکاری و دیالوگ را برقرار سازند. اما همین مداخله گری امپریالیستها و "مجیزه گویان دمکراسی" برخی موانع را بر سر راه باور این ادعاها برطرف ساخته است. این مسأله که آیا مداخله امپریالیستها می تواند منجر به دمکراسی شود حتی ارزش بحث کردن را هم ندارد. چه اتفاقی خواهد افتاد؟ امپریالیستها در مورد دیکتاتوری های حاکم بر جوامع وابسته چه خواهند گفت؟ آیا تاکنون به غیر از (نیل به) برخی حقوق جزئی چیز دیگری بوقوع پیوسته است؟ احتیاجی نیست که تئوری انقلابی در مورد جنگ و صلح را دوباره تکرار کنیم. انقلابیون خط و مرز روشنی را از سالها پیش در این مورد ترسیم کرده اند. ما حاضر نیستیم به خاطر "صلح" شرف خویش را از دست دهیم. صرف موجودیت امپریالیسم به معنی نابودی روزمره شرافت مردم درین کشورهای وابسته می باشد. صرف موجودیت استثمار، به معنای لگد کردن روزمره شرف انسانها است. این بدان معناست که تا زمانی که امپریالیسم پابرجاست صلحی وجود نخواهد داشت. ما به پیکار ادامه خواهیم داد.

آیا به اصلاحات پا داده می شود؟ بله. ولی ما دورنمای بسیار وسیعتری در نظر داریم. یک اصلاح طلب راستین می تواند برای سطح زندگی مردم تدابیری بیاندیشد. اما همانگونه که چه گوارا گفت این نمی تواند انقلابی باشد. انقلاب به معنای فداکاری، پیکار و امید به آینده و اطمینان به این امید است. انقلاب مجبور است از برنامه اصلاحات بچه گانه عبور کند. اصلاحات محصول فرعی انقلابات هستند. اگر چنین نباشد ما برای اصلاحات نخواهیم مرد و برای اصلاحات نخواهیم جنگید. پیکار ما در کشورهایمان و در جهان برای آفرینش تغییرات ضروری بسیار فراتری است.

خواهند دید که در دنیای امروز پیکار به پایان نخواهد رسید و ماسترا به حرکت خواهند در آمد. این شکل از حیات اجتماعی نه جلوی انقلاب را هم نمی توان گرفت. انقلاب زنده خواهد ماند و یک معجزه بلکه پاسخی به ضرورت‌های مهم می باشند. تمامی مبارزه ادامه خواهد یافت.

دوستان!

این تحولات امید و اعتماد به نفس ما را افزایش می دهد. بگذارید یکبار دیگر این سوالات را تکرار کنیم. آیا بحران امپریالیستی خاتمه یافته است؟ آیا ذات وحشیانه سرمایه داری عوض شده است؟ آیا در کشور ما و در سطح جهانی توزیع درآمدهای عمومی عادلانه تر شده است؟ آیا عدالت در کشور ما و یا در دنیا برقرار شده است؟ آیا دمکراسی به ترکیه آمده است؟ اگر جواب تمام این

سوالات منفی است پس انقلاب نیز ادامه خواهد یافت. امپریالیستها خود را برای مقابله با شورشها آماده می کنند. طبقات حاکم برای نابودی سازمانهای انقلابی تلاش می ورزند. آنها می کوشند تا مردم فاقد سازماندهی باشند، که معنای این، ادامه جنگ خواهد بود و ایده های مبنی بر اعتدال و یا تئوری بافی هائی در مورد صلح به زیاله دان سپرده خواهند شد. سوسیالیسم به عنوان یک چشم انداز جذاب در میان مردم اعمال نفوذ خواهد کرد. انقلاب مردم را با یکدیگر متحد خواهد ساخت. چریکها و روستائیان به مانند سیرا

مرگ بر امپریالیسم و وابستگی

زنده باد برادری و خواهری میان خلقها

زنده باد همبستگی بین المللی.

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی انقلابی در ترکیه

شاملو

در شط جاری تاریخ

اشرف دهقانی

شیراز

منتشر شده

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

مبارزات مردم ستمدیده کلمبیا و پشاهانگان مسلحش می باشد را از انظار جهانی مخفی بدارد، ادعا می کنند که بخشی از این کمک صرف دو میلیون نفر آواره ای میگردد که از زمینهای خود رانده شده اند. اما اشتباه است اگر تصور شود که با صرف چنین مبلغی ریشه های آوارگی یعنی سلطه زمینداران بزرگ - که استثمار وحشیانه دهقانان و کارگران و سرکوب مداوم آنان ذاتی آن است از میان می رود.

نقش دولت هلند در جنگ داخلی کلمبیا

در سال ۱۹۳۰ حزب کمونیست این کشور مبادرت به سازماندهی کارگران نمود و در سال ۱۹۳۷ اولین اتحادیه کارگران را بوجود آورد که کارگران در مبارزاتشان در طی همانسال نتایج مهمی بدست آوردند. در روستاها سرکوب و استثمار به شکل وحشیانه ای ادامه داشت. زمینداران در سرکوب مسلحانه اشان همواره از حمایتهای ارتش و پلیس برخوردار بودند. حزب کمونیست کشاورزان را در مبارزه برای کسب مجدد زمینهایی که آنها به زور اسلحه از دست داده بودند یاری میرساند.

بین سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۸ دیکتاتور وقت در کلمبیا ۳۰۰ هزار نفر را به قتل رسانیده و ایالات متحده در راستای 'کمکهای' خود در آن هنگام نه تنها به ارسال اسلحه به دولت وقت مبادرت ورزیده بود، بلکه تمام تلاش خود را بکار برد تا این جنایات مخفی بماند.

کشور کلمبیا از نظر مواد معدنی و دیگر منابع طبیعی بسیار غنی می باشد: نفت، سنگهای گرانبها، طلا، ذغال سنگ، چوب و زمینهای حاصلخیز به همراه آب و هوای مناسب. و از نظر استراتژیک این کشور در کنار پاناما و اقیانوس اتلانتیک قرار گرفته است. در حال حاضر که آمریکا کانال پاناما را به پاناما واگذار کرده است در پی طرح احداث کانالی به موازات همان کانال قبلی به شمال کلمبیا می باشد.

خلق کلمبیا هرگز نتوانسته است که از منابع و ثروتهای طبیعی این کشور به نفع خود بهره ای ببرد. فقر و تکدستی از یکسو و پائین بودن نرخ خرید محصولاتشان از سوی دیگر آنها را وا داشته است تا برای رفع اندکی از مشکلات عدیده اشان به کشت برکهای کوکا مبادرت ورزند. همین امر به امپریالیستها امکان داده تا آنها را بعنوان مجرمین جنائی قلمداد کرده و افکار عمومی را بر علیه آنها سازمان دهند، در صورتیکه آنهایی که این محصولات را خریده و تبدیل به کوکائین و دیگر مواد مخدر می کنند و میلیونها دلار به جیب می زنند متعلق به طبقات بالای جامعه بوده و بخش وسیعی از دستگاه دولتی را در اختیار خود دارند.

همه این تبلیغات تلاشی است که دولتهای کلمبیا و ایالات متحده به کار می برند تا بدین وسیله بتوانند امر سرکوب مبارزین کلمبیائی را تحت عنوان مبارزه با مواد مخدر جا بزنند. در حالیکه نیروهای شبه نظامی که ۷۳ درصد جنایات و آدمکشی در این کشور بدست آنان انجام می گیرد، توسط ارتش پشتیبانی می گردند. این نیروهای شبه نظامی در مناطقی که نفت کشف می

در آپریل ۱۹۹۹ دولت هلند پیمانی با ایالات متحده آمریکا امضاء می کند که بر اساس این پیمان، هواپیماهای جنگنده آمریکایی مجازند تا از پایگاههای هوایی هلند در کشورهای کوروسائو و آروبا (*) در آمریکای لاتین استفاده کنند. یک سخنگوی نظامی آمریکا سال گذشته در یکی از پایگاههای کوروسائو عنوان کرد که روزانه ده ها پرواز نظامی از پایگاه کوروسائو بر فراز کلمبیا و نواحی کارائیب صورت می گیرد. در ظاهر این پروازهای نظامی به قصد مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر انجام می پذیرد، اما واقعیت امر این است که این پروازها برای سرکوب خونین مردم به پا خاسته کلمبیا می باشد.

جنگ چریکی ای که اکنون در کلمبیا جریان دارد بیش از سی سال است که قدمت دارد. در سالهای اخیر جنبش مسلحانه چنان ضربات سنگینی به نیروهای دولتی وارد آورده که دولت کلمبیا را مجبور ساخت تا پیشنهاد مذاکرات صلح را عملاً به اجرا گذارد در چهارچوب همین مذاکرات بود که ارتش کلمبیا نیز مساحتی به بزرگی کشور هلند را تخلیه کرده و از آن خارج شد.

در کلمبیا دو جریان چریکی فعالند، ELN و جریان بزرگتری که FARC نام دارد. آنها در مجموع در شصت جبهه چریکی در سرتاسر کشور علیه نیروهای دولتی می جنگند. دو سال پیش پنتاگون در گزارشی نوشت که ۴۰ درصد خاک کلمبیا تحت کنترل چریکها می باشد.

ارتش کلمبیا در مبارزه علیه مردم به پا خاسته کلمبیا همواره از حمایتهای ایالات متحده برخوردار بوده است. در سال ۱۹۹۷ کلینتون ۹۰ میلیون دلار کمک نظامی به دولت آن کشور کرد و در سال گذشته این میزان را تا سطح ۳۰۰ میلیون دلار افزایش داد. تنها در نواحی شرقی این کشور ۳۰۰ مستشار نظامی آمریکا و دو هنگ 'مبارزه با مواد مخدر' مستقر می باشد. مستشاران آمریکایی به این نکته اذعان می کنند که در مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و مبارزه بر علیه چریکها تفاوتی قائل نیستند. در طی سال جاری کنگره آمریکا طرح موسوم به 'کلمبیا' را به تصویب رسانید. به موجب طرح مزبور آمریکا ۱.۳ میلیارد دلار 'کمک' نظامی در اختیار دولت کلمبیا قرار میدهد تا این دولت تغییرات نظامی شامل ۶۳ هلی کوپتر جنگنده، سلاحهای سنگین و دوربین های مخصوص شب از آمریکا خریداری نماید. همچنین بر اساس طرح مزبور آمریکائیا تصمیم دارند تا دو هنگ ویژه جدید برای مبارزه با 'قاچاقچیان' مواد مخدر در نواحی تحت کنترل چریکها، آموزش دهند.

برای اینکه دولت آمریکا مقاصد اصلی اش از این 'کمک' که همانا سرکوب

شود، و یا زمینهای حاصلخیزی که در کنار کانال پاناما قرار دارند، با ایجاد جو وحشت و دست یازیدن به ترور، کشاورزان را مجبور می سازند تا برای حفظ جان خود و خانواده شان، خانه و کاشانه شان را رها کنند. و بدین سبب است که کشاورزان مجبور می شوند تا زمینهای خود را به بهای ارزانی به شرکتیهای نفتی بفروشند.

هواپیماهای آمریکائی در حال حاضر وظیفه دارند تا برای مبارزه با چریکها در کلمبیا (توسط عکسبرداری از منطقه) اطلاعات جمع آوری کنند و همچنین مزارع کوکا را با سموم نباتی توسط هواپیما آبیاری کنند. این سموم زندگی کشاورزان و مواد غذایی آنها را آلوده می سازد، همچنین احشام و ماکیان آنها را نیز از بین می برد. این عملیات در همه نواحی آمازون ادامه دارد و کشاورزان مجبور می شوند هرچه بیشتر به اعماق جنگلها پناه ببرند. این واقعات بار دیگر روشن می سازد که ایالات متحده، جنوب و مرکز قاره آمریکا را جزء املاک خصوصی خود تلقی می کند و میلیونها کارگر و کشاورز هر روزه قربانی جنایات این کشور در جهت تامین منافع شرکتیهای انحصارگر چند ملیتی می شوند.

ارتش تجاوزگر ایالات متحده تا ماه می ۱۹۹۹ می توانست از پایگاههای پاناما استفاده بکند. در ماه آوریل ۱۹۹۹ دولت آمریکا قراردادی با دولت هلند به امضاء رسانید که براساس آن می توانست از دو پایگاه هوایی هلند برای دخالت در جنگ داخلی کلمبیا بهره بجوید. اعتبار این قرارداد ده سال است و قابل تمدید نیز می باشد، اما در ابتدا پارلمان هلند و سپس پارلمانهای اروپا و کوروسائو باید آتراً بتصویب برسانند، در همین اثنا آمریکائیه مشغول مذاکره با نمایندگان ارتش شاهنشاهی هلند بر سر تاسیس یک پایگاه هوایی توسط آمریکائیه در کنار شهر هاتو در کشور کوروسائو میباشد. ارزش این قرارداد ۱۰۰ میلیون دلار است.

هلند سالهای مدیدی است که به همراه آمریکا در حال 'تجسس' حمل و نقل مواد مخدر در نواحی کارائیب بوده تا بدینوسیله بتواند از آن جلوگیری کند. (*) این کشورها تحت سلطه هلند می باشند.

گزیده هایی از اظهارات سران نظام و مندرجات مطبوعات رژیم

رفسنجانی: شرایط کنونی حساس ترین روزهای انقلاب و نظام است.

خاتمی: نسل امروز بخواهیم یا نخواهیم خواستار آزادی است.

تعباس عابدی: اگر سران حکومت اسلامی هم چنان از دادن آزادیهای اساسی به مردم خودداری کنند جامعه در ایران منفجر خواهد شد.

خاتمی: ما امروز در یک میدان نبردیم، نبرد مرگ و زندگی.

نظام الدین قماری: این قانون اساسی امام زاده ای نیست که بتواند معجزه کند.

خاتمی: اگر حرف یکی باشد و مردم سکوت کنند و حرف نزنند و قانع نشوند فاصله مردم و حکومت زیاد میشود و به انفجار اجتماعی تبدیل میشود.

امینی در نماز جمعه قم: کشور در شرایط بسیار حساسی است. فقر و بیکاری غوغا می کند، طبق آماري که من در بعضی از روزنامه ها خوانده بودم ۵/۵ میلیون نفر بیکارند.

خاتمی: کاری نکنیم که خواستهای ملت و دولت در دو جهت حرکت کند و بیماری مزمن بیکانگی میشود.

روزنامه جمهوری اسلامی: چنین

علی افشاری: جامعه در انتظار تحقق مطالبات خود در یک بستر زمانی است و اگر احساس کند آن مطالبات با سرعت لازم محقق نمی شوند...

لاریجانی: مردم از عدم کارآمدهای عاصی شده اند.

محمد رضا خاتمی: اگر مردم احساس کنند که راه قانونی برای پیگیری خواستهای خود ندارند

رفسنجانی: مسائل اقتصادی، اعتماد مردم را پیش بروند.

به نظام از بین می برد.

ممکن است دست به کاری بزنند که به نفع هیچ تاج زاده: همه جناحها و افراد در انگیزه و طبرزدی: بخشی از اصلاح طلبان درون کس نیست. اهداف مشترک هستند. هیچ فرد یا حزبی نیست حاکمیت دارند به این نتیجه می رسند که: "راه که خودش را اصلاح طلب نداند. به ویژه این که اصلاحات درون حاکمیت که آنها بهش اعتقاد مقام رهبری نیز آن را با صراحت تأیید کردند. داشتند جواب نداده و نتیجه نداده است". تخلیه شود واگر نه، اندیشه زیر زمینی میشود.

عماد الدین باقی: اگر کسی تحلیل روشنی **نیازی:** ولایت خط قرمز این کشور و نظام از جامعه ایران در چند سال گذشته داشته باشد است.

آغاچری: مردم با نظام سیاسی بیگانه شده اند و امکان دارد بعضا راه افراط و راههای چریکی و براندازی را پیش بگیرند. خطرناک است و قلم من و امثال من در جهت **رفسنجانی:** دشمن می خواهد حاکمیت اسلام حمایت از نظام و انقلاب بوده است که بخش نباشد و چیزی به نام ولایت فقیه نباشد. وسیعی از جامعه را به خودش جلب کرده است.

مشکینی: امروز اسلام در خطر است.

یک دانشجو خطاب به آرمین از رهبران مجاهدین انقلاب اسلامی: شتاب بیشتر هستند، آنچه مهم است شتاب نیست جهت اصلاحات است.

خزعلی: مشروعیت رئیس جمهور و وزرا نیز به امضای رهبری است. اگر به جای ۲۰ میلیون ۳۰ میلیون نفر هم به رئیس جمهور رای دهند ولی رهبر حکم ریاست ایشان را امضاء نکنند این فرد رئیس جمهور نخواهد شد.

جلائلی پور: اصلاح طلبان به منزله پلی هستند که امکان همزیستی محافظه کاران و مردم را در درون نظام فراهم کرده اند. آنان غریق دریای نارضایتی مردم بودند و اصلاح طلبان به منزله غریق نجات آنان.

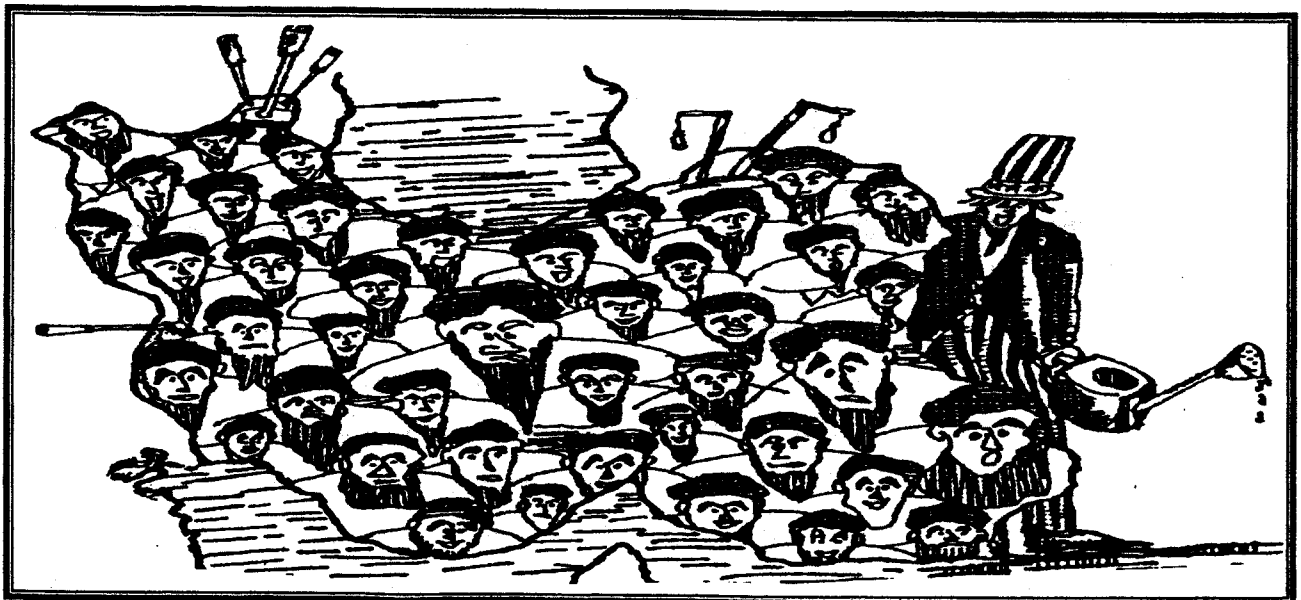
بهزاد نبوی: ولایت مطلقه فقیه، دوم خردادی ترین شعار پیش از دوم خرداد بوده است.

موسوی خوئینی ها: اصلاح طلبی یک ضرورت است نه یک انتخاب و در صورت عدم توجه جدی به آن، آرمانهای انقلاب و موجودیت ایران با خطر مواجه میشود.

حائری امام جمعه شیراز: اگر پرونده "گستاخی" "چاقوکشی" و "جسوری" تحویلشان شد بی مهابا به آن حکم محارب بدهید. "حکم خدا اعدام است".

روزنامه کیهان: از موارد نادری که فقط در ایران دیده میشود و نمونه آن را در هیچ یک از نظامهای حکومتی دنیا نمی توان پیدا کرد این است که اجزای دولت و مدیران دستگاههای اجرایی که خود بخشی از حکومت هستند ... در لباس اپوزیسیون نظام ظاهر میشوند.

محمد رضا خاتمی: اصلاحاتی که ما می خواهیم در چهارچوب قانون اساسی و برای رسیدن به آرمانهای امام و انقلاب و هدف حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی است.



پای درد دل کارگران از لابلای مطبوعات رژیم

کارگران را به خاک سیاه می نشانیم!

زمانی که چه حالی به او دست می دهد وقتی که من دست به جیب می کنم فقط خدا می داند و خودش، ایکاش قدری پدران مرفه و مسؤولین محترم هم ما و وضعیت ما و امثال ما را کمی لمس می کردند.

عدم دریافت حقوق برای ۲۸ ماه

صادق حسینی پناهی کارگر صنایع چوبی ایران: از سال ۷۶ که شرکت صنایع چوبی را تحویل مالک از خارج برگشته دادند پس از چند ماه شرکت را با مشکلات عدیده ای مواجه کرد و مجدداً از کشور خارج شد که در حال حاضر حدود ۲۸ ماه است که کارگران این شرکت حقوق دریافت نکرده اند مدتی کارخانه در اختیار مدیریت مشترک مالک و بانکهای مسکن و ملی بود که متأسفانه با حیف و میل کردن از یک سو و از طرف دیگر با بکارگیری تعدادی از دوستان و فامیل در بخش دفتری که اغلب آنان هیچگونه کار مفید انجام نمی دادند یعنی کارگر در بخش تولید کار می کرد و مزد کار کارگر را افرادی می بردند که کار نمی کردند که در حقیقت دو نفر کار می کردند و ۲۰ نفر در مقابل می بردند در هر حال مدیرانی آمدند و به بهانه راه اندازی وامها گرفتند اما هیچ کار مؤثری انجام ندادند مگر تحت فشار قرار دادن کارگران که با این روش آنان را به بازخریدی راضی کنند در حالی که تجربه نشان داده کارگرانی در برخی از واحدهای دیگر تن به بازخریدی داده اند بعد با چه مشکلاتی مواجه شده اند و این امری است طبیعی که ما را با این سن و سال در بازار کار برای امثال ما جایی نیست.

اصغر عباسعلی کارگر شرکت جواهریان: با ۲۴ سال سابقه کار هر روز مسیر چهل کیلومتری کارخانه را طی کرده ام آخرین دستمزدی که در سال گذشته گرفتم حدود ۵۵ هزار تومان بود که این مبلغ با توجه به اینکه همه وقت شبانه روزی ام را می گرفت و شغل دومی را نمی توانستم داشته باشم کفاف زندگی ام را نمی داد حال امسال که حقوق نگرفته ایم چگونه و از کدام پس انداز جواب اهل خانه را بدهیم حدود ۱۸ ماه است که اعلام کرده اند تا اطلاع ثانوی شرکت تعطیل است و بلا تکلیف هر وقت به سراغ مدیران برای گرفتن حق می رویم نه اینکه جواب معقولی نمی دهند بارها گفته اند نه اینکه حق نمی دهیم بلکه شما را به خاک سیاه می نشانیم. حال با چه پشتوانه و چه قدرتی به راحتی چنین جملاتی را بکار می برند که می خواهند با این روش ما را آنقدر خسته کنند که خودمان رها کنیم تن به بازخریدی براساس نظر و میل آنان بدهیم.

هر وقت طلب کاران از طریق دادگاه با حکم مراجع قضایی مراجعه می کنند بجای اینکه با راه اندازی و سود حاصله، طلب طلبکاران را بدهند از طریق فروش دستگاهها مبادرت به پرداخت دیونات می کنند و طبعاً با این روش بیکاری ما و تعطیلی کارخانه را بدنبال دارد و برای ما جای تأسف است که در نظام اسلامی یک یا چند نفر به راحتی با سرنوشت تعدادی بی گناه بازی کنند و خیلی راحت اعلام کنند هیچ کس حریف ما نیست.

ترک تحصیل برای کمک به معاش خانواده

یدالله رجبی کارگر شرکت جواهریان: حدود ۲۳ سال سابقه کار داریم با ده سر عائله امسال حقوق نگرفته ایم و حتی نمی دانیم که اگر بخواهند حقوق بدهند مقدار آن چه قدر است معضلات این کارخانه از سال ۷۶ شروع شد. مدیران جدید که فرزندان صاحب شرکت هستند آمدند و کلی وعده و وعید دادند اما پس از مدتی مشاهده کردیم با فروش ماشین آلات رفته رفته با به رکود کشیدن قصد تعطیلی شرکت و بیکار نمودن ما را دارند و عجب اینجاست که

فرزند یک کارگر: پدر من دارای ۸ سر عائله است در کارخانه جواهریان کار می کرد. پس از ماهها که حقوق نگرفته، به ناچار من که پسر بزرگ خانه هستم ترک تحصیل کردم و بجای درس به دنبال کار روانه بازار کار شدم اما متأسفانه با توجه به اینکه آمادگی برای هر کاری داشتم مدتها طول کشید تا بالاخره با حداقل حقوق که کمتر از حداقل تعیین شده در قانون کار است مشغول بکار شدم تا کمک خرج پدرم باشم اما خودم را نمی توانم جای پدر احسام کنم

زیبا سازی از ساکنین این منطقه می گوید: انباشت زباله و ضایعات در اطراف این واحدها، موجب هجوم انواع حشرات بیماری زا به این منطقه شده است. انتشار ذرات شیمیایی ناشی از فعالیت این صنایع، آلودگی زیست محیطی این منطقه را افزایش داده است.

سوء استفاده از کارگران

بنده روزانه دوازده ساعت کار می کنم و روزهای تعطیل هم مجبورم به دستور کارفرما سرکار حاضر شوم ولی در کنار این مسئله نداشتن فرصت مناسب برای رسیدگی به امور خانوادگی خود، به دلیل حضور بیش از اندازه در محیط کار هنگام دریافت حقوق، مسوولین شرکت با پرداخت حداقل حقوق به بنده نه تنها اجرت مرا کامل پرداخت نمی کنند بلکه باعث شده اند تا خانواده من نیز دانا مرا مورد سرزنش قرار دهند و تمامی این مسائل دست به دست هم داده تا برای ادامه کار هیچ انگیزه ای نداشته باشم آیا در نظام اسلامی چنین رفتاری با کارگر درست است؟ آیا از من کارگر که مجبورم برای رفاه خانواده و سیر کردن شکم آنها تلاش کنم باید سوء استفاده شود؟

غارت کارگران

میزان مالیاتی که از حقوق ما کارگران کسر می گردد چند برابر مالیاتی است که از حجره دارانی که در یک ساعت به اندازه یک سال ما درآمد دارند کسر می شود این تبعیض و حق کشی تا به کی ادامه خواهد داشت.

کارگران بلاتکلیف کارخانه پست چرم لرستان را

به زندان ببرید!

به دلیل سوء مدیریت های متعدد در کارخانه پست چرم این استان مدت چند سال است که با مشکل مواجه بوده که حدود ۸ ماه قبل به حالت تعطیلی در آمده و تعدادی از کارگران باز خرید کرده و ۵۰ نفر بلاتکلیف هستند.

کارگران این کارخانه تا پایان دی ماه ۷۸ حقوق و مزایای خود را دریافت داشته اند و از آن موقع به بعد هیچ حقوق و مزایایی دریافت نکرده اند. این کارگران که حداقل ۲۳ سال سابقه کار دارند به نظر شما چه کار کنند. مدت مدیدی است که لیست تأمین اجتماعی این کارگران نیز ارسال نگردیده است. این کارگران از ۷ صبح الی ۵ بعد از ظهر در محوطه این کارخانه سرگردان هستند.

با پیگیری و مراجعات فراوان به مسوولین و بی نتیجه ماندن این پیگیریها به کلیه مسوولان اعلام شده است به جهت احقاق حقوق خود و به خاطر احساس کردن اینکه سربار جامعه هستیم با بستن

هیچ قدرتی جلو آنها را نمی گیرد.

زندگیمان در حال فروپاشی است

مرتضی تفرشی کارگر مبل ایران: از سال ۷۶ مشکلات ما شروع شد که با روشهای مختلف و ایجاد تنگناها قصد دارند آنقدر حقوق پرداخت نکنند که ما تن به باز خریدی بدهیم. با پیگیریها که از سوی شورای اسلامی کار و کارگران انجام گرفت مدتی است که حقوق پرداخت می نمایند اما اعلام کرده اند معوقه ها را زمانی می دهند که باز خرید شویم. بقول خودشان می گویند طرح ساختاری دارند که در این طرح ساختاری جایی هم برای ما در نظر نگرفته اند اما به نظر ما اینها دلال هستند نه تولید کننده که سود جویی را با دلالی لذت بخش تر می دانند تا در تولید و ایجاد اشتغال. چنانچه مسوولین با آنان همدستی نداشته باشند چگونه بخود اجازه می دهند با سرنوشت جماعتی که عمرشان را در اختیار کار و صنعت و کار شرافتمندانه گذاشتند بازی کنند تا جایی که فرزندانمان از تحصیل محروم و اغلب زندگی ها در شرف فروپاشی است.

اعتراض ساکنان چهارصد دستگاه کرج:

تکلیف کارخانه های آلاینده در مرکز شهر کرج چه می شود؟ منطقه چهارصد دستگاه کرج با جمعیتی بیش از ده هزار نفر در مرکز شهر کرج واقع شده است.

ساکنان این منطقه می گویند: ادامه فعالیت این واحدها علاوه بر آلودگی محیط زیست، موجب شیوع بیماری های پوستی و انگلی در منطقه می شود. کارخانه تولید پارچه جهان چیت، روغن موتور پتروسید و روغن نباتی جهان از جمله واحدهایی تولیدی فعال در منطقه چهارصد دستگاه است.

یکی از شهروندان کرج ساکن این منطقه می گوید: هم اکنون بوی نامطبوع حاصل از فعالیت واحدهای تولیدی و صنعتی در این منطقه مشکلاتی را برای شهر وندان بوجود آورده است. بارها ساکنان این منطقه مشکلات ناشی از فعالیت این کارخانه ها را به مسوولان منعکس کرده اند، اما متأسفانه تاکنون نتیجه ای حاصل نشده است. هم اکنون پساب های شیمیایی این کارخانه ها در نهرها و کانالهای رو باز این منطقه سرریز می شود و همین امر موجب افزایش انواع بیماری های پوستی و انگلی در منطقه شده است. به کار نگرفتن امکانات و تجهیزات لازم از قبیل تصفیه خانه و فیلترهای مناسب از سوی این واحدهای تولیدی و صنعتی، آلایندهای این کارخانه ها را افزایش داده است.

جاده ترانزیت تهران - اهواز باعث خواهیم شد تا ما را به زندان حال در کنار این موارد بد نیست که این را هم بدانید که اکنون ببرند. این کارگران به اجتماع بدهکار و پیش زن و بچه خود بنده می بایست محدوده ای که قبلا شش کارگر نظافت می کردند شرمسار هستند که به نظر می رسد این آخرین چاره این شرمساری را به تنهایی نظافت کنم و بابت ۱۴ ساعت کار یعنی از ساعت ۳/۵ صبح تا ۵/۵ بعد از ظهر هر دو ماه یکبار حدود نود هزار و بدهکاری باشد.

تومان حقوق دریافت می کنم.

عقد قرارداد وحشیانه کار

از کارگران شهرداری منطقه یازدهم می باشم. در حال حاضر پیمانکار مربوطه برای بیمه کردن ما قراردادی تنظیم نموده که ما باید در آن قرارداد تعهد بدهیم که اگر مشکلی برایمان پیش آمد به هیچ عنوان به مرخصی نرویم و تنها از ماهی دو روز مرخصی خود استفاده کنیم!

آیا مگر حادثه خبر می کند که ما باید این تعهد نامه را امضا کنیم اگر هم امضا نکنیم با این شغلی که ما داریم بیمار شدن برای ما هر لحظه امکان دارد.

ما بیمه شدگان تامین اجتماعی چه گناهی مرتکب شده ایم، از نظر درمان که هیچگونه خدمات و تسهیلاتی که در شأن یک کارگر باشد ارائه نمی دهند، در بیمارستان های دولتی هم که هیچ برگه ای که برای نمایندگی سازمان تامین اجتماعی است می بایست حتماً مریض ولو سُرْم به دست جهت رویت و تایید خدمت این نماینده سازمان برسد تا ایشان تایید کند، یعنی گواهی پزشک هم افاقه نمی کند! اگر اینها بازرس هستند که باید با حضور در بخش های بیمارستان دفترچه های بیماران را با آنها تطبیق کنند.



خاطره انقلابی کبیر "چه گوارا" در سی و سومین سالگرد شهادتش را گرامی می داریم. کمونیستی که خاطره اش الهام بخش انقلابیون سراسر جهان است. رفیقی که با ایمانی خلل ناپذیر به انقلاب و سوسیالیسم تا آخرین لحظه زندگی خود در راه نابودی امپریالیسم جنگید و مشعل مبارزه مسلحانه بعنوان تنها راه نابودی سلطه امپریالیسم را شعله ور ساخت.



وجود می آورد و خسروانی است برای جامعه ما! . چنین است . و هم بدین سبب باید افزود که "تیز"، این، اوج رسوایی است برای جامعه ما که نمیتواند خلاء صمد را با صمدی دیگر پر کند اما همچنان از جامعه ما دم می زند!

گرامی باد یاد معلم انقلابی، یار زحمتکشان، رفیق صمد بهرنگی

مقاله زیر نوشته شاعر نامدار احمد شاملوست که در سال ۱۳۵۱ در سالگرد مرگ صمدبهرنگی به نگارش درآمده است .

ایکاش این هیولا هزار سو می داشت !

"در عصری زندگی می کنیم که دامنه اعمال نفوذ سیاست بازی دول، حتی به حیطه علم و هنر نیز کشیده شده است . حقایق قاطع علمی (در فیزیک و نجوم و اقتصاد و فلسفه و...) را تا آنجا افشا میکنند و میان مردم رواج می دهند که "سیاست روز" جهان میخواهد . علم و هنر تا آنجا مجاز شمرده می شود که تزلی در قالبهای ذهنی مردم ایجاد نکند . بلکه آنها را در اعتقاد به قالبهای فکر ساخته و پرداخته "سیاست روز" جهان پابرجا ترکند .

لازم نمی بیند دانسته شود که مسافرتها فضایی و نشستن بر سطح کره ماه خود بخود بعضی قالبهای ذهنی پیش را در هم می ریزد و فکرهای نوی نتیجه می دهد . به نظرشان همین قدر که دو سطر خبر راست و دروغ در روزنامه عصر خوانده شود یا نشود، کافی ست

تجلی چهره صمد . روشنفکر آزاده ای که مجموعه آثارش از هفت هشت قصه کوتاه و بلند برای کودکان، چند مقاله دراز و کوتاه در زمینه مسایل تربیتی، و چند یادداشت از فلکور آذربایجان برنمی گذرد . می باید برای جامعه روشنفکری ما همچون کلاه بوقی بلندی تلقی شود که در مکتبخانه های قدیم بر سر بچه های تبل می گذاشتند .

می پرسید چرا؟

می گویم برای اینکه شعشعه چهره یکی چون صمد ، پیش از آن که دلیلش والایی ارزشهای انکارناپذیر شخصی او باشد معلول بی نوری و خاموشی "جامعه روشنفکری ما" است . می بینیم که چون وجود ارزنده و مفتی نظیر صمد بهرنگی از دست می رود ، فقط نخی از یک طناب نمی برد و حلقه ای از یک زنجیر نمی گسند و مبارزی از خیل مبارزان برخاک نمی افتد ، بلکه (به زخم کانون نویسندگان ایران) "ققدان او خلائی جبران ناپذیر برای ما به

اینکه جامعه هنرمندان و نویسندگان و روشنفکران ما از قوم و خویشی با صمد دم می زند مطلبی دیگر است ، اما اگر به حقیقت احترام می گذاریم حق این است که صمد از "ما" نیست . حق این است که او را در شمار وارستگان بی مرگ بشماریم . حتی اگر در گرماگرم جوانی به آب سرد ارس نمی رفت و عمر نوح میکرد و به مرگ طبیعی در میگذشت . چرا که بی گمان در روزگار ما که "دریافتن" و "دم برنیارودن" همچون سرمایه ای عظیم پشتوانه زندگی مادی روشنفکران می شود در سراسر جهان ، هنرو دانش را چراغی میکنند که چون پیش پای غارتگران ماده و معنای خلاق بگیرند ، از منافع غارتگری ها دستمزدهای عظیم به نصیب میبرند ، پذیرفتن زندگی سرشار از محرومیتی همچون زندگی صمد پذیرفتن ریاضتی است که شهادت شهدایی چون منصور حلاج در برابر آن به حلاوت عروسی با دختر زیبای قارون است . و آیا به راستی در زمانه ای که در شهرهای پرنواز و نعمت ، فکر و هنرو خلاقیت را به گران ترین قیمتها می توان فروخت و از رهگذر این چنین کسب پربرکتی به نعمتها و قدرتها و امنیت های حس است انگیز می توان رسید ، عمر و جوانی بی بازگشت را به دریغ به کوه و صحرا ریختن و بار تمهدی کمر شکن را برشانه های ضعیف خویش کشیدن و با فریب و ریا در افتادن و یک پا چارق یک پا گیوه ، کولی وار ، آواره کوه و صحرا شدن و به نان خشکی ساختن و خورجینی از کتاب بر دوش از کوره دهی به کوره دهی رفتن و زندگی را وقف تعلیم کودکان دیه های دورافتاده کردن و (به قول جلال) وجدان بیدار یک فرهنگ تبعیدی شدن ، تن دادن به شکنجه ای نیست که از زخم شمشیر و نیزه برداشتن و به خاک هلاک افتادن . حتی اگر به دفاع از حقانیت خویش باشد . بسی تلخ تر است ؟ و آیا زندگی ای از این دست ، هرچه درازتر بگذرد تلخی بیشتری نمی چشاید ؟

پس دم از "جامعه ما" نزنیم ، یا اگر می زنیم سخن از "خلاء جبران ناپذیر" به میان نیآوریم . که اگر "جامعه ما" بی وجود می داشت مرگ او خلائی ایجاد نمیکرد ، بلکه تنها حسرتی و دریغی به مرگ انسانی خوب و بزرگ از خیل انسانهای خوب و بزرگ : حسرتی به فرو ریختن باورنکردنی بامی بلند در

شهری، پرپر شدن گلی جانبخش در باغی، خاموش شدن شمعی در چرا که هیچ چیز در هیچ دوره و زمانه ای همچون "تعهد روشنفکران و چلچراغی، و از پا درآمدن مبارزی در سنگری. اما (متاسفانه) همه میدانیم هنرمندان جامعه خوف انگیز و آسایش برهم زن و خانه خراب کن کژی ها و که چنین نیست. و آنچه مرگ صمد را تلخ تر می کند از دست رفتن کاستی ها نیست. موجودی یگانه است: مرگی که براستی ایجاد خلاء میکند.

شهری است که ویران می شود، نه فرونشستن بامی. باغی است که تاراج چرا که تعهد، اژدهایی است که گرانبهاترین گنج عالم را پاس می دارد: می شود، نه پرپر شدن گلی. چلچراغی است که در هم میشکند، نه گنجی که نامش آزادی و حق حیات ملتهاست!

فرومردن شمعی. و سنگری است که تسلیم می شود، نه از پادر افتادن مبارزی!

و این اژدهای پاسدار، می باید از دسترس مرگ دور بماند تا آن گنج عظیم را از دسترس تاراجیان دور بدارد. می باید اژدهایی باشد بی مرگ و بی آشتی. و بدین سبب می باید هزار سر داشته باشد و یک سودا. اما اگر یک سرش باشد و هزار سودا، چون مرگ بر او بتازد، گنج، بی پاسدار می ماند. صمد سری از این هیولا بود. و کاش..... کاش این هیولا، از آنگونه سر، هزار می داشت، هزاران می داشت!

(کیهان پنجشنبه ۶۲. ۱۳۵۱)

پیام فدایی و خوانندگان

کمکهای مالی

امریکا

ر. ر. ع

با دروهای انقلابی

نامه تان را دریافت کردیم با تشکر از محبت هایتان و درک دل نگرانی هایتان، امیدواریم که بتوانیم در حد امکان و توان خود در جهت رفع دل نگرانی های شما گام برداریم. در ضمن کمک مالی ارسالی تان نیز رسید. موفق و پیروز باشید.

دوست عزیز بدم

نمایشنامه ارسالی تان رسید.

کانادا

رش

با دروهای انقلابی

نامه ای که حاوی چک ارسالی تان بود، رسید. با تشکر از همکاریتان و به امید دیدار.

دوست عزیز م. صبور

مطلبی که درباره شوروی سابق فاکس نموده بودید را دریافت کردیم. امیدواریم که ما را بازهم در جریان مطالعات خود قرار دهید. در ضمن ضروری است که هر مطلبی برایمان می فرستید، روشن سازید که آیا جهت درج در نشریه می باشد یا خیر. و آیا این مطلب در نشریه دیگری به چاپ رسیده یا نه. موفق باشید.

امریکا

ر ۱۰۰ دلار

سوئد

روح انگیز دهقانی ۱۰۰ کرون

رفیق کبیر فریدون جعفری ۲۰۰

رفیق عبدالحسین عنانی شیشوان ۱۰۰

سازمان هواداران - یوتوبوری ۶۰۰

کانادا

۲ ۲۰ دلار کانادا

ش ۲۰۰ دلار

لندن

پیام فدایی ۷ پوند

میز کتاب ۴۷.۵۰

چریک فدایی خلق رفیق جمشید هدایتی ۱۰

چریک فدایی خلق رفیق خشایار سنجرى ۱۰



تظاهرات قهرمانانه مردم عجب شیر

طی روزهای ۱۶، ۱۷ و ۱۸ مهرماه، مردم مبارز عجب شیر در اعتراض به مخالفت مقامات رژیم با تبدیل این بخش به شهرستان، به خیابانها ریختند و به تظاهرات پرداختند.

رژیم جمهوری اسلامی همچون همیشه در وحشت از تجمع اعتراضی توده ها با بکارگیری نیروهای سرکوب خود به تظاهرکنندگان حمله کرده و مردم مبارز عجب شیر نیز با سنگ و چوبه مقاومت و درگیری با نیروهای انتظامی پرداختند. به این ترتیب حرکت اعتراضی مردم به دلیل وحشیگری نیروهای رژیم به سرعت رنگ قهرآمیز یافته و در جریان یک سلسه درگیری، بانکها و مراکز و ساختمانهای دولتی در خیابان اصلی شهر مورد تهاجم توده های معترض قرار گرفت و جاده عجب شیر - مراغه نیز مسدود گشت. مقامات رژیم در هراس از گسترده تر شدن دامنه این تظاهرات، به بسیج نیرو از سایر شهرها پرداخته و با سرکوب وحشیانه این اعتراضات دلیرانه، پس از سه روز موفق به منکوب کردن جنبش اعتراضی مردم عجب شیر گشتند.

در جریان درگیریهای بین مامورین سرکوبگر جمهوری اسلامی با توده های معترض، حداقل یک جوان هجده ساله به نام سجاد زهیری در اثر وحشیگری مزدوران جمهوری اسلامی جان باخت و شمار دیگری زخمی شدند. مقامات رژیم همچنین در جریان تظاهرات و روزهای بعد از آن صدهاتن از مردم معترض را دستگیر کرده و با قطع خطوط تلفنی خارج کشور کوشیدند از نشر اخبار این حرکت توده ای و پخش اخبار سرکوب وحشیانه آن حتی الامکان جلوگیری کنند.

حرکت دلاورانه مردم عجب شیر بخشی از جنبش انقلابی توده های بیخاسته ما برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تمامی جناحهای ضد خلقی اش به عنوان حافظین نظام استثمار گرانه موجود بوده و به این اعتبار باید مورد حمایت و پشتیبانی تمامی نیروهای انقلابی و آزادیخواه قرار گیرد.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

درود بر مردم مبارز عجب شیر!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۲۰ مهر ۱۳۷۹



تظاهرات دلیرانه مردم در خرم آباد!

مقاومت و رشادتی که مردم دلیر خرم آباد در جریان تظاهرات قهرمانانه ضدحکومتی چند روزه اخیر در خیابانهای شهر از خود به نمایش گذاردند، یکبار دیگر اوج ورشکستگی و بی‌پایگی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و خشم و نفرت بی‌پایان توده‌ها از گردانندگان رنگارنگ حکومت در "هفته دولت" رابه نمایش گذارد. در جریان این تظاهرات که از تاریخ جمعه ۴ شهریور آغاز و به مدت چند روز در سطوح مختلف ادامه داشت مردم به جان آمده خرم آباد به خیابانها ریختند، برعلیه رژیم مزدور جمهوری اسلامی و سران آن شعار دادند و با نیروهای سرکوبگر حافظ نظام درگیر شدند.

شعله‌های خشم مردم هنگامی سر بر کشید که کشمکشهای بین دارو دستجات متنازع درون حکومت در جریان اردوی یک هفته‌ای که از سوی تشکیلات باصطلاح دانشجویی دست ساز موسوم به "دفتر تحکیم وحدت" در لرستان سازمان یافته بود، شدت یافت. در شرایطی که مزدوران چماقدار حکومت (جناح خامنه‌ای) با حمله به شرکت کنندگان این اردو، در صدد برهم زدن آن بودند و در حالیکه گردانندگان دفتر تحکیم نیز با تکیه بر اجازة "وزارت کشور" از "قانونی" بودن تجمع خود و تبلیغ سیاست "آرامش فعال" دم می‌زدند، هجوم دلیرانه مردم خرم آباد و بویژه جوانان به خیابانها و شورش قهرآمیز آنها، کاسه کوزه بساط دارو دسته درون حکومت را بر سرشان خراب کرد. مردم به خشم آمده با شعارهای مرگ بر سران رژیم، به خیابانها هجوم آوردند. به بانکها، اداره جات دولتی، ساختمان شهرداری، اداره پست و مخابرات و..... حمله بردند، چندین دستگاه خودروی نیروهای سرکوبگر را منهدم کردند، برای خنثی کردن اثرات گاز اشک آور که شدیداً توسط نیروهای سرکوبگر رژیم مورد استفاده قرار می‌گرفت، در سطح خیابانهای شهر لاستیک آتش زدند و با سردادن شعارهایی برعلیه فریبکاران فریاد زدند "خاتمی ما را فریب داده است".

نیروهای سرکوبگر رژیم با حمله به تظاهرکنندگان ضمن پرتاب گاز اشک آور و حمله به مردم بی‌دفاع با انواع سلاحهای سرد در طول چند شبانه روز حداقل ۱۰۰ تن از توده‌های مبارز را زخمی و تعداد بسیاری را دستگیر کردند. در جریان این شورش، چندین مامور انتظامی سرکوبگر رژیم نیز زخمی شدند. در این بین یکی از مزدوران دایره حفاظت اطلاعات به نام "اردشیر کرمی" که با لباس شخصی در بین جمعیت به اعمال پلید خود مشغول بود، مورد شناسایی قرار گرفته و به سزای اعمال جنایتکارانه خود رسید.

سرانجام مزدوران حکومت با گسیل گسترده‌تر نیروهای سرکوبگر خود و سرکوب وحشیانه مردم قادر شدند تا شورش دلیرانه توده‌ها در خرم آباد را منکوب کنند. اکنون فضای شهر خرم آباد همچنان بحرانی و متشنج است. در پی این رویدادها سران رژیم با دستپاچگی، ختم اردوی نیمه‌کاره "دفتر تحکیم وحدت" را اعلام کردند. همچنین شورای عالی امنیت ملی رژیم به ریاست خاتمی فریبکار تشکیل جلسه داده و ضمن اعزام هیاتهایی برای "بررسی بحران خرم آباد"، شورش عادلانه توده‌ها را اعمال خرابکارانه "اوباش" و "اهانت به مقدسات اسلام" و "نظام" نامید.

در همین حال، این واقعیت که آغاز یک سوی رویدادهای خرم آباد، مرتجعین شناخته شده‌ای همچون سروش و

کدیور و جناح باصطلاح اصلاح طلب قرار داشتند باعث شد که دارو دسته های متنازع درون حکومت با صدور اعلامیه های متفاوت نسبت به دامنه نزاعهای درونی حکومت ابراز نگرانی کرده و از امکان و عواقب استفاده توده های به جان آمده از این تضادها به یکدیگر هشدار دادند. اما به رغم تمامی اعمال سرکوبگرانه حکومت برعلیه توده های به پاخاسته خرم آباد، واقعیت این است که نه سرکوب و وحشیانه شورش خرم آباد و نه هشدارهای مقامات حکومت هیچیک در دراز مدت قادر به "حل بحران" عمیقی که جمهوری اسلامی با آن مواجه است نخواهد بود. وقوع خیزش قهرآمیز توده ای در خرم آباد آن هم کوتاه زمانی پس از تظاهرات، درگیری مسلحانه در آبادان، پیرانشهر و تهران و.... و تداوم دهها اعتصاب دلیرانه کارگری در سراسر ایران و همچنین شعارهای مبارزاتی روشنی که توده های بیپاخاسته در این خیزش برعلیه مقامات حکومت و اخیراً برعلیه جناح خاتمی فریبکار سرداده اند، به وضوح از ریشه های نیرومند این حوادث در اعماق جامعه خبر می دهند. این واقعیت در حالی که از یک طرف انعکاس اوضاع سیاسی - اقتصادی وحشتناکی است که نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و رژیم حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی در طول سالها برای توده های محروم ما بوجود آورده است، از طرف دیگر نوید بخش اوج یابی مبارزات روبه رشدی است که به نوبه خود حکایت از ناپایداری وضع بحرانی کنونی و عزم توده ها برای تغییر وضع نکبت بار موجود می کند. شورش انقلابی مردم خرم آباد، بخشی از عکس العمل طبیعی توده ها برعلیه انبوه مظالم و جنایاتی است که جمهوری اسلامی با همدستی تمام جناحهای درونی هیات حاکمه در طول سالها برعلیه کارگران و توده های محروم ما روا می کند. به این اعتبار حوادث خرم آباد نه اولین حلقه از عکس العمل انقلابی توده های فرودست برعلیه نظام حاکم و نه آخرین آن خواهد بود. در این میان وظیفه نیروهای واقعا انقلابی است که ضمن حمایت قاطع از خیزشهای قهرآمیز و عادلانه توده ها تلاشهای خیانت بار نیروهای سازشکاری را افشا کنند که برغم جنبش انقلابی توده های تحت ستم در خرم آباد و برغم شعارهای روشن آن برعلیه کل نظام و برعلیه فریبکاری خاتمی و دارو دسته اش همچنان درصدد محدود کردن دامنه این جنبش و خطاب آن به عنوان "اقدامات اعتراضی دانشجویان برای دفاع از حق آزادی بیان" هستند.

حقیقت این است که جنبش انقلابی کارگران و توده های به پا خاسته ما تنها با سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی و جناحهای درونی آن و با امحاء سلطه امپریالیسم از تمامی شئونات جامعه قادر به نیل به آزادی و دموکراسی خواهد بود. وقایع خرم آباد و شعارهای توده های به پاخاسته در این خیزش، واقعیت فوق را یکبار دیگر با برجستگی تمام به ثبوت می رساند.

درود بر مردم مبارز خرم آباد!

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۳۰ آگوست ۲۰۰۰

از میان اطلاعاتی های دریافتی

جمل اخبار توسط بخش فارسی رادیو اسرائیل

لغیراً چند حرکت اعتراضی علیه رژیم جمهوری اسلامی در ایران، توسط سازمان های مختلف در هتند برگزار گردیده است و بخش فارسی رادیو اسرائیل که ادعای بی طرفی دارد، همه ی این حرکت ها را به "حزب کمونیست کلگری ایران" نسبت داده است و اگر چنین چیزی تنها یک بار اتفاق می افتد، می شد آن را یک اشتباه تلقی نمود ولی تکرار مجدد آن، شایسته ی اعتراضی شدید می باشد.

در ۲۸ مه سال جاری، یک حرکت اعتراضی توسط چند سازمان مختلف علیه مسافرت وزیر امور خارجه ی دولت هتند به ایران، در فرودگاه آمستردام برگزار گردید که "حزب کمونیست کلگری ایران" در آن شرکت داشت. طی رهم تملس تلفنی سخنگوی این حرکت با بخش فارسی رادیو اسرائیل، رادیوی مزبور، این حرکت را به "حزب کمونیست کلگری ایران" نسبت داد.

همچنین در ۷ ژوئیه ی سال جاری، در اعتراض به مسافرت خاتمی رئیس جمهور رژیم جمهوری اسلامی به آلمان، کنسولگری آلمان در آمستردام توسط چند سازمان مختلف تاشقی گردید که بزهم "حزب کمونیست کلگری ایران" در آن شرکت داشت. این بار با فکس کردن اطلاعاتی ی حرکت و تملس تلفنی با گزارشگر بخش فارسی رادیو اسرائیل، امید این می رفت که اشتباه منکور صورت تکبیرد ولی این جعل لغبار مجدداً صورت گرفت.

از سوی دیگر: "حزب کمونیست کلگری ایران"، بارها به طور رسمی و غیررسمی اعلام نموده است که این گونه حرکت ها مانور لجبویته بوده و آن ها با این گونه حرکت ها موافق نیستند و حتی در صورت دعوت نیز، در چنین حرکت هتسلی شرکت نمی کنند و به همین خاطر هم هیچ یک از اعضا و هواداران این حزب، در حرکت های فوق الفکر شرکت نداشتند. بنابراین، بر اساس لیکنستی ترین پرمسب های سیاسی، از "حزب کمونیست کلگری ایران" انتظار می رفت که پس از شنیدن این لغبار تاصحیح بلافاصله آن ها را تکذیب می کرد ولی چنین چیزی هم دیده نشده است.

بدین وسیله، جعل لغبار توسط بخش فارسی رادیو اسرائیل و عدم تکذیب این لغبار تاصحیح توسط "حزب کمونیست کلگری ایران" محکوم می گرد.

اشغال کنسولگری آلمان در آمستردام در اعتراض به سفر خاتمی به آلمان

در اعتراض به سفر خاتمی به آلمان و در اعتراض به تداوم سرکوب و کشتار در ایران، ما سازمان ها و جریانات زیر کنسولگری آلمان در آمستردام را اشغال می نمایم.

خاتمی در ادامه تور اروپائی خود، وارد آلمان می شود. این در حالی است که حدود سه سال پیش دادگاه میکتونوس در برلن، سران جمهوری اسلامی را به جرم مشارکت در ترور مخالفین محکوم نمود. از آن پس، سرمایه داری جهانی به منظور گسترش روابط اقتصادی، چپاول و غارت ذخائر طبیعی و استثمار نیروی کار آرزان کارگران، از خاتمی «ناجی» ساخت. سانسورچی دوران جنگ ایران و عراق، به یکباره «مکرات» نام گرفت.

با وجود تلاش و تبلیغات فوق، خاتمی در سمت ریاست جمهوری یکبار دیگر عملاً به اثبات رساند که جز تداوم کشتار و سرکوب و حفظ جمهوری اسلامی، رسالت دیگری ندارد؛ علاوه بر بیش از دو دهه کشتار و سرکوب، پیرونده قتل دهها روشنفکر و نویسنده که طی دو سال گذشته به قتل رسیده اند، همچنان سکوت مانده است. با اینکه عاملین قتل های زنجیره ای شناخته شده اند، اما دستگیری و مجازات آنها از سوی خاتمی و سایر سران جمهوری اسلامی، بلوکه شده است. مشارکت در صدور فرمان سرکوب دانشجویان در تابستان سال جاری، یکی دیگر از عملکردهای خاتمی است.

خاتمی رئیس جمهور سیستمی است که قانون اساسی آن مظهر بی حقوقی و واپسگرایی است. ابتدائی ترین حقوق از زنان سلب شده است. ریاست جمهوری چنین حکومتی، جزئی از این سیستم، حافظ و پاسدار آن است. از این روست که طی دو سال گذشته موجی از اعتراضات، تظاهرات و اعتصابات ایران را فرا گرفته است. اما برغم تلاش جناحهای مختلف رژیم مبنی بر خاموش کردن اعتراضات توده ای، بر دامنه حرکات اعتراضی روزتروز افزوده می گردد.

سفر خاتمی به آلمان به منظور انعقاد قراردادهای سیاسی و اقتصادی، نتیجه ای جز تداوم و گسترش فشار و سرکوب و فقر و فلاکت نخواهد داشت و ما آن را شدیداً محکوم می کنیم.

سرگین ده جمهوری اسلامی
(نده ده کمیونسم)

- سازمان دانشجویان ایرانی - هتند (مواد چریکهای فدائی خلق ایران)
- انقلابیون کمونیست
- کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید - هتند
- فعالین سازمان فدائیان (انقلاب) در هتند

تقاریر کمونیست

سازمان دانشجویان ایرانی - هتند (مواد چریک های فدائی خلق ایران)

فعالین سازمان فدائیان - انقلاب (هتند)

فعالین «ثوری کلر» در (هتند)

کانون زندانیان سیاسی ایرانی در تبعید - هتند

۲۲ اوت ۲۰۰۰

تصحیح و پوش

ضمن پوش از خوانندگان پیام فدایی به این ترتیب به تصحیح برخی غلطهای چاپی شماره ۲۹ پیام فدایی میپردازیم.

صیح	غلط
گذارندن	گذارندن
۲ صفحه	ستون سوم
۷ سطر	۷
گذارندن	گذارندن
۲ صفحه	ستون سوم
۷ سطر	۷
حاکم را با	حاکم را
۵ صفحه	ستون اول
۲۰ سطر	۲۰
نادیان	نادیان
۵ صفحه	ستون دوم
۱۸ سطر	۱۸
دولت	دولم
۶ صفحه	ستون سوم
۱۲ سطر	۱۲

ضمناً عکس چاپ شده در صفحه ۱۴ مربوط به سرتیب نظری مزدور پس از صدور رای دادگاه مبنی بر برانته او میباشد که توضیح زیر عکس از قلم افتاده است.

از پناهجویان ایرانی در باکو حمایت کنیم!

اخیرا جمعی از پناهندگان ایرانی در جمهوری آذربایجان با ارسال نامه ای خطاب به تمامی سازمانها و نیروهای انقلابی و مترقی، گوشه ای از اوضاع وخیم زیست و معاش خود در تبعید را توضیح داده و خواستار حمایت "سازمانها و تشکیلات بین المللی حقوق بشر" شده اند. در این نامه ضمن اشاره به اوضاع وحشتناک اقتصادی - سیاسی که موجب فرار مردم از "جهنم جمهوری اسلامی" و پناه آوردن آنها به کشورهای هم مرز شده، آمده است که:

"یکی از کشورهای هم مرز با ایران نیز جمهوری آذربایجان از جمهوری های شوروی سابق است. مردم ۸ میلیونی این کشور پس از فرو پاشی شوروی پس از ۱۰ سال استقلال هنوز هم با مشکلات عدیده اجتماعی - اقتصادی و سیاسی دست و پنجه نرم می کنند."

در ادامه این نامه پس از اشاره به "وجود بیش از یک میلیون آواره جنگی" ناشی از جنگ با ارمنستان که در "چادرهای موقتی" در بدترین شرایط به سر میبرند و پس از اشاره به ناتوانی دولت آذربایجان برای حل حداقل معضلات این جنگ زدگان آمده است که: "دفتر نمایندگی UNHCR در باکو نیز فعالیت دارد. تا چند ماه قبل با وجودی که پناهندگان ایران را به علت وضعیت اسفبار و شرایط نا امن این منطقه جغرافیایی و هم مرزی با ایران به کشور سوم انتقال می داد، در حال حاضر از انتقال پناهندگان ایرانی به کشور دمکراتیک خودداری نموده و از دولت آذربایجان خواهان ارائه پاسپورت تابعیت آذربایجانی به این پناهندگان سیاسی می باشد و در عین حال دولت آذربایجان نیز از پذیرش این پناهندگان سر باز می زند. ایرانیان پناهنده در این کشور هیچگونه تامینی از نظر اقتصادی و اجتماعی و علی الخصوص سیاسی ندارند."

درمورد شرایط بسیار وحشتناک زیستی پناهجویان در باکو نویسندگان نامه متذکر شده اند که:

۱. تمامی پناهندگان مذکور بدون کوچکترین کمک مالی با هزار امید به اینکه روزی از این منطقه به کشوری دمکراتیک و امن برده خواهند شد با کارهای مزدوری و اغلب با بیکاری، بدون درآمد کافی گاهی حتی بدون نان شب سر میکنند.

۲. اکثر این پناهندگان را خانواده هایی تشکیل می دهند که دارای دو یا سه فرزند خردسال بوده و مسکنی ثابت برای زندگی ندارند و قادر به پرداخت اجاره منزل نیستند و نیز در هر مورد تعقیب و شناسایی از سوی مامورین رژیم ایران هراز گاه مجبور به تغییر محل، می باشند.

۳. کودکان خردسال این خانواده ها از تغذیه کافی و بهداشت لازم و نیز فرزندان ۷ سال به بالا از امکانات تحصیلی محرومند و حتی در تامین تحصیلی آنها UNHCR و نه دولت آذربایجان مسئولیتی را برعهده نگرفته اند.

۴. در تمامی مدتی که این پناهندگان محکوم به زندگی در این کشور بوده اند دولت اینجا هیچگونه مسئولیتی در تامین این انسانهای بی مامن و بی پناه نداشته و نمایندگان UNHCR نیز به این امر واقف می باشند. مسئولین این سازمان نیز که تا ۷ ماه قبل به هر خانواده ای بدون توجه به تعداد اعضایشان تنها ۸۰ دلار کمک مالی ماهانه پرداخت می کردند، این کمک را قطع نموده و بدون هیچگونه توجهی مراجعتهای مکرر پناهندگان را نادیده گرفته و آنان را بلا تکلیف نگهداشته اند.

در پایان این نامه خطاب به تمام "هموطنان" آمده است که: "یاری شما تنها راه نجات ما و خانواده های بی سرپناه ماست."

شماره تماس با پناهجویان ایرانی در باکو: ۰۰۹۹۴۱۳۷۴۵۹۵۷

درگیری مسلحانه در تهران

در یک درگیری خیابانی در تهران که بین سرنشینان یک اتوبیل و پلیس در گرفت دو مردی که سرنشین اتوبیل بودند با کشتن یک افسر و مجروح نمودن سه نفر سرانجام با توقف یک اتوبیل موفق به فرار شدند.

افزایش حجم بودجه

ماشین سرکوب جمهوری اسلامی

قالیاف فرمانده نیروی انتظامی: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی به اعتباری معادل یک هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان در سال یعنی ۵.۳ درصد بودجه کل کشور نیاز دارد در رویدادی دیگر خاتمی در دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان: بودجه نیروی انتظامی و امنیت از ۱۸۶ میلیارد تومان به ۴۱۴ میلیارد تومان رسیده و بودجه دفاعی از ۵۸۱ میلیارد تومان به ۱۶۹۳ میلیارد تومان افزایش یافته است.

قریانی شدن پناهجویان

تعدادی پناهجوی ایرانی، عراقی و افغانی که با قایق عازم یونان بودند در نزدیکی سواحل این کشور دچار سانحه شدند. در این حادثه حداقل ۸ پناهجو جان خود را از دست دادند.

هراس رژیم از انتقال اسلحه به ایران

یونسی وزیر اطلاعات اعلام کرد که به دلیل نبود دولتهای مقتدر و مسئول در برخی از کشورهای همسایه، تعداد زیادی اسلحه به کشور منتقل شده است.

منع کار زنان در سودان

دولت سودان قانون ممنوعیت کار زنان در اماکن عمومی را به مورد اجرا گذاشت.

تجمع کارگران در خوزستان

به گزارش رسالت ۲۴ شهریور کارگران شرکت "چهارنفر" در استان خوزستان سه شنبه ۲۲ شهریور در اهواز مقابل استانداری تحصن کرده و خواستار پرداخت به موقع حقوق و مزایای خود شدند.

اعتراض کارگران در تهران

کارگران کارخانه کفش "سه ستاره" در دوم شهریور ماه در اعتراض به ۵ ماه تعویق حقوق در مقابل استانداری تهران دست به اعتراض زدند.

افتتاح کانیدای حزب

جمهوریخواه

در جریان مبارزات انتخاباتی در آمریکا، درحالیکه جورج بوش و دیک چینی، معاونش با تصور خاموش بودن بلندگو کلمات ریکی نسبت به خبرنگار نیویورک تایمز به کار می بردند مکالمات آنها از بلندگو پخش شد و یک افتتاح جدی برای بوش کانیدای حزب جمهوری خواه بوجود آورد.

پست الکترونیک E-Mail

ipfg@hotmail.com

شماره فکس و تلفن برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران:

۰۰۴۳) ۱۸۱-۸۰۰ ۹۴۱۳

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر

مکاتبه کنید:

BM Box 5051

London

WC1N 3XX

England

"پیام فدایی" بروی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت:

<http://www.fadaee.org/>

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank

Branch Sort Code: 60-24-23

Account Name: M.B

Account No: 98985434

P O Box 8082

4 the Broadway, Wood Green

London N22 6BZ, England

آدرس بانک: